

است. چرا هر چه کوشش می‌نمایم، که از ایران خارج شوم نتیجه برعکس می‌بخشد، فرض این است. ایاکوف شخصاً قسمی مرعوب شده که ابداً کاری از او ساخته نیست، افواه است که ستار خان ما سپهسالار اعظم در کار اتحاد است که قشون آذربایجان و گیلان توأم حمله بطهران نمایند معلوم است که سواران مختیاری هم از يك حاکم محوم خواهند آورد. فعلاً دولت هر قدر مبتدیه است و قوت داشت تا آذربایجان فرستاد و درباریان چنین عقیده دارند که این دفعه تبریز را فتح خواهند نمود ولی دامایان باین عقیده متعهدند. طهران هم آن مستقیم بلوا و هرجان است مجرد رسیدن قوت خارجی ولو جزئی هم باشد اهالی طهران قیام خواهند نمود و کار را یکطرفه خواهند کرد.

تیر ره آلودی که ناره بر فلوب درباریان حورده تلگرافی است که از علاء الملک سازی رسیده یعنی تمام امیدهای درباریانرا تبدیل به یأس نمود و یکدفعه دست و پای آنها در پوست گردو گذارده. از عهد و وعیدهای روسیان درباری تا کنون مستبدین تصور میکردند که شاید تیر تدبیر علاء الملک به هدف اجابت مترون آید و دول قانع در اصلاحات باین مجلس موخرده درباری شده يك بول هنگفتی آنها داده تا هر چه خواهند نمایند، مدغمانه معلوم می‌شود تمام تیر تدابیرشان سنگ خورده و وزرای نامدرك و مشرکفونی که تا کنون خیالات حام استبداد در سرهای خود می‌بختند چنان مأوس شده که مضمی ما اراده کفاره حونی دارند چه این تلگراف وقتی رسیده که در دایره وسیعی طهران و عصره فتاده است و تمام امیدشان به همراهی دولتین روس، انگلیس بود اینک بو حاکمات احوال خود پی برده زان مقام مایه بر خویش لرن و در فکر از فرار کار اند. است تلگراف مذکور که علاء الملک بلا واسطه به من شاه عموده است :-

تلگراف علاء الملک سفیر فوق العاده بشاه

دولت روس دعوات انگلیس لایحه فرستاده است که باهم اهلحضرت هابونی را مجبور بر ابقای مشروطه و افتتاح مجلس نمایند، و باهم قرض ایران برای مخارج اصلاحات دهند، بشرطیکه مقتضین آنها در ادارات ایران باشد، چاره کار اینکه خود اهلحضرت هابونی فوراً

بصراحت طبع مجلس را باز بکنید، درین صورت دولت انگلیس تکلیف آخر روس را قبول نخواهد کرد، و بدون مداخله خارجه دولت علیه را قرض نمکند نخواهد شد، و الا هم مشروطه خواهند گرفت و هم استقلال سلطنت صدمه بزرگ وارد خواهد آمد.

•••

این تلگراف جوف بلا واسطه و بشخص شاه و حیثیت می‌پوسکنده اظهار شده بود خیلی بدماغ امیربهدار و مشیرالسلطنه و سایرین خورد و بسیار متعجب شده دشنام ریادی به علاء الملک بجاوه که درین تلگراف فرضی جز خیر خواهی بشخص شاه نداشته دادند، و حیثیت گوش او را بشروطه خواهی تعبیر نموده دلایشانهم این است که چرا باید بلاواسطه بشاه چنین تلگرافی شود گر رئیس الوزرا تلگراف می‌شد تغییر و تبدیل ممکن بود که شاهرا باین حال یأس دوچار سازد، بذرازمه که این تلگراف فوری نشر نموده در تمام طهران اشاعت یافت مع ذلک هنوز مضمی از وزرای دیپلمات ما بامیدهای موهوم خود باقی آمد.

از قرار معلوم علاء الملک ترك مسافرت لندن و اسلامبول نموده مقترب زارد طهران خواهد شد اگر خوف نه کرده - ضروری هم حقیقت حال را بشاه و دربار حالی نماید ممکن است قدری از ضدیت و طجاحت شخص شاه بکاهد

احکام بتوانه حضرات آیات الله نجف اشرف شاه و دربار را خیلی بریشان نموده، چه اهالی ایران هموما با تمام قوای مایه خود با اجرای احکام صادره از آن ناحیه مقدمه حاضر شده اند، مدوآ دربار خواست ملا تراشی عموده در مقابل این احکام ضدیت باید پیش رفت نکرد، یعنی مردم اعتنا نمودند، وقتی دیدند ضدیت ممکن نیست بالمشابه برداخته مردم گفتند این احکام از حضرات آیات الله نیست تا حاشیکه نسخ آن احکام را جعل نمودند ابد این حرکات قائده نه بخشید ناچار چندی است که درصدد صالح با عاها برآمد هم به بول وعده میدهند وهم بقتل تهدید می‌نمایند، این هم نتیجه نه بخشیده است اگر يك قوه فعالی فعلاً پیدا شده و با درباریان کند صالح ممکن است ولی چنین کسی را شراف نداریم

اسامی معارفین انجمن یوگان و ایام تبریز که
 (سابق توسط انجمن وطن خواهان ایران از)
 (پنجاه هزار و دوست روپیه رسیده و)
 (در شماره ۲۶ و صولی را اطلاع دادیم اینک)
 (حسب الوعده اسامی جزء بجزء را مینویسیم)

اسامی	روپیه
یکی از خبرین	۵۰
جناب آقا کره‌لای ابراهیم تاجر بوشهری	۲۰۰
شخصی هفتی توسط آقا محمد رضا بوشهری مدیر اصلاح	۲۰۰
آقا حسن ولد مرحوم آقا وصال یزدی	۱۰۰
یکی از خبرین	۲۰
جناب آقا محمد رضا بوشهری الشهر پنجابی آقا	۵۰
جناب آقا محمد حسن تاجر بوشهری	۵۰
آقا حسن حسین یزدی	۵۰
آقا محمد حسن ولد مرحوم آقا محمد جعفر بابا پنجابی	۲۰
آقا میرزا احمد شیرازی	۲۰
جناب آقا محمد صادق یزدی	۱۵
جناب آقا حسین ولد آقا رحمان یزدی	۱۵
جناب آقا علی اکبر جهرمی	۱۵
جناب آقا علی اسیر شمسری	۱۵
آقا علامه حسین ناغ فروش یزدی	۱۰
آقا میرزا علی اکبر شوشتری ایرانی تواد	۱۵
آقا علی اسیر شوشتری	۱۵
جناب حاج علامه حسین شوشتری	۱۵
یکی از خبرین	۵
جناب حاج سنان یزدی	۷
آقا رضا یزدی یزدی	۵
جناب حاج سلطان پنجابی	۲
جناب آقا محمد تاجر عماد	۲
میرزا	۲
آقا علامه حسن یزدی	۲
آقا علی یزدی	۵
آقا محمد حسن	۱
آقا میرزا حسن	۲
آقا محمد صادق و حاجی حواد یزدی	۵
آقا یوئالپ یزدی	۲
خبرخواهان	۱
آقا علی اکبر شعبان یزدی	۲
خبرخواهان	۱
آقا ابراهیم یزدی	۱
میرزا حیرخواه	۵۰
آقا عباس کرمانی	۱۰
آقا محمد صادق خام دور	۱۵
آقا ماشاءالله نوروز علی یزدی	۱۰
آقا رحمت علی شهباز کلاه فروش یزدی	۱۰
شاعر محمود حبار شیرازی	۱۰
حاجی حسن خواص بوشهری	۵
یکی از خبرین	۱۰
خبرخواهان ۱۷ نفر	۶۳ - ۶
حاجی سلطان عبدالوهاب علی	۱۵
حاجی علی عرب	۲

آقا علی اکبر شندانی	۱۵
جناب مستجاب حاج شیخ ابوالقاسم صدر انجمن و من خواهان	۱۰
جناب حاج طالب افندی	۱۰
جناب آقا سید حسین کره‌لای	۲
جناب آقا میرزا حسین پنجابی	۵
جناب آقا علامه هندی بوشهری	۱
جناب آقا کرمانی سعید شیرازی	۱۰
جناب حاج محمد ابراهیم دراز شیرازی	۵
جناب آقا ملا علی اکبر یزدی	۵
شخصی و شرکا	۱۰
آقا صفر علی یزدی	۷
ولدان استاد محمد یزدی	۵
جناب آقا سید امدهله پنجابی	۱
شخصی دهشتی	۱۰
جناب آقا محمد صادق حاجی علی یزدی	۱۰
آقا کریم علی اکر یزدی	۵
آقا عباس یزدی	۱
آقا رسای محمد صادق	۱
حیرخواه	۲
	۲
	۲
	۲
	۲

۱۳۱۱ - ۱

کتاب جبل التین

مطالعه کتابت مکمل و تیراژ است و صحت و صواب آن را
 محاسن درین اسامی هر قدر ملاحظه میشود غالباً فائز و بی نقصانند
 آمده‌اند. با این حال و چون در این امر خبر اقدامات
 نکرده در حق مصنف منبه خود پرمیایند مکتب صادقین در آن جایزه کردن
 اشکر برابر است.
 کتب و نسخه برداری هیئت در بنگار و مکتب صواب رفته و با
 مواظبت خود در آنجا در اخبار هم مشاهده و این فراموش
 کرده اند امیدوارم که در آراء این دانشمند مجرب امیدواران است
 بعقبات و دست و احسان را مدافعه کند مضافت که امروز مردم
 جاه و امانت پندارند تیراژ است.

خبر اخبارات تلگرافی خارجه

بناظر پیش و آید در کتاب که تبدیل یافته سردی است
 قابل توجهی مشهور و هر که در این فتنه در (ادریا پوپل)
 انکار دارد به همراه است که فتنه را در مورد
 پنداری مدخلات دارد منتهی است چه از مدخلات
 فتنه و در دست طالبه قائم شد و (مسبواوکاس)
 وزیر خزانه ستمه داد - حالت و در رت خانه اکنون
 منشوش است

تالیفات و ادب (آزاد) مورد بر مواد همدمه
 متفق الرأی شده در حقیقت استمال احساس (آزاد)
 جاری است در مکتب (پرس) (الفارنا) وارد (و ده)
 شد و چو روز آنجا توقف خواهد کرد

در (اومپر) مورد صبح زلزله شدیدی شد
 بسیاری از مردم - منهدم آفات هوس نابون ظاهر
 شده - در (پورواکتک) نیز مورد صبح زلزله
 محسوس ولی نقصان زیاد وارد نشده است

او را بر فراز سیستانکاه حق و عدالت ا خط آتشین
نوشته و پیش جشاش داشته و بخواند که (اقره کتابک
و عدالت الیوم بنفسک حبیباً)

ای ن خبر از خویش ا . . . هنگامیکه تمام ایالات
این مملکت از اثر اغفالات دولتیان و نرسیدن احکام
قاطعۀ هموم عهدین که مرجع تقلید فرقه ناجیه میباشند
حالت غمناک داشتند و منتظر آمدن پند میگردید، اداره
استبداد تا آخرین قوای موجوده خویش بدستگیری
دو آورده سرکرده بزرگ با الف همه اد و برون به
آذربایجان و خیر ملک منطه تبریز آخت و هزاران
دسایس و لطایف الحیل بکار برد . معدک کاری از
پیش نرده و در بیان کار بر سوانی بی پان پای مدامت
و خسرن خویشرا عقب کشیده خود را در انظار
خودی و بیگانه ناپست زین درکات ن قدری اداخت
ولی امروز که اکثر ایالات ایران از خراسان و
شیراز و اسفهان و گیلان حتی خس پای تخت طهران
احکام آیات الله را زیب بیرق انقلاب نموده و سلاح
بدست شهادت همگی قیام باخذ حقوق کرده از دادن
مالیات استکفاف و از همه جا مأمورین ظلم را رانده و
اداره استبداد را آن دو قوت خارجی که مایه استظهار
میبود مکی مفقود و قوای داخلی در شرف اضمحلال
میباشد . حکدا مین امید هاری و امنیت وادشته
و ناله شبانه و آه سحر گاهی که امین مظلوم داننگیرت
کشته ~~سکه~~ جنین ن ناک خود را در هر سه گاه وبال
ادماخته و خاست آرا هیچ در خاطر نمودی ؟ . . .
ای سواران و ای سرازان حامل و کم بجره که
فریخته اغفالات حائین دین و دوات و ملت بوده اید
هشدارید شما فرردن آذربایجانید که صبت نما کاری
و شهرت شهادت آنها در کندن درخت منعموس
استبداد کر تا کران طلرا فرا گرفته و حیت ملیت
آها ضرب المثل حهایان گردیده . یکی جمال لیلید
تاکنون ز خدمت بدوات استبداد چه طرفی بسته و
چه ضی رده اید . غیر از این ~~سکه~~ پدر بر پدر خدمت
کرده و در مواقع مخصوص جابازی هوده بد ، معدک
هیچ یک از شما صاحب یک عباسی نیستید و با این
حال نخواهید بود . الی الابد نخواهید بود ! شاید بسیاری
از شما نا صاحبان کشت و زرع بوده تا تمام اولاد و

عیال خویش پیش گرمای ناستان همچو ما از پوست
در آمده و ریح رده اید ، لکن با این سی و کوشش
فوق الطاقه صاحب کدام خانه ، کدام حصه . کدام ملک
شده اید ؟ نشان دهید . کدام راحت و آسایش برای
خود و اولاد خود فراهم نموده اید ؟ ای عیارگان
بدبخت و فقه و باقه این ملت میخواهد اسباب سعادت
شما را فراهم بیاورد . و یقین بداید که شما با ما
بانکه با اولاد و عیال خویش . با عزت و سعادت اولاد و
عیال خویش میبکنید . بخوانید تلگراف جن - روزه
قبل را و به یقین خبرت و حوا هردی طایفه بخنداری را
و قایع نکار ما از اسفهان

﴿ ۱۳۲۷ محرم ﴾

الخبارات اسفهان مروره جالب دقت نمایی ملت
شده است . مجاهدین بخنداری خوب ایستاده اید . مجلس
دیر است و مشروطیت روشی دارد ، از اسلامبول
و پاریس تلگرافات مشوقانه و دستور العمل میرسد .
از محف اشرف حضرات آیات الله عطف نوحی دارد .
اقدامات طهران مثل اقدامات سابق است الحمد لله از
بر آن مرتب نیست ، مشهور است فوج ونوب حرکت
میکنند ولی حرف است . عده سواری بریاست برادر
صمصام السلطنه بقم آمده اید از اینجا هم یک نفر از
خوانین مذهب بمنظوم لدره برای قطع مذاکرات بقم رقی
است . هنوز ارمذاکرا نشان خوری نیست . احتمال جنگ
و جدال هرود

از انحن سعادت تلگرافی رسیده . سکه شاه
در خیال استقراضی جدید است . بسرا اخطار نماید
که ملت بران ضامن ادای این قرض بست ، این روزها
از مداخله دولتیان در امورات داخلی ایران خیلی صحبت
در میان است ، بعضی آثار نیز موبد این احوال است .
اندازه و کیفیت معلوم نیست

از قرار مقررات طهران طرف از هیئته معاهدین
خنداری اسفهان طی در هراس افتاده اید ، حتی آنکه
دروازه بندی میبایند . بر انقلاب جنوبی ایران
استثنای نوشهر و شیراز رسیده است

حضرات بخنداری در استعداد و استحکام شهر
خیلی جا هدد . ولی یقین دارم محاربه و جنگ واقع
نمی شود . اهل شهر هیچ گونه مخالفتی با مجلس

ندارند ، یعنی مثل تبریز نیست که جسی مستبد شوند و ناسیه جنگ گذارد ، اسفهان طوری است که تصرفش آسان است ، امید است یکی از مراکز همه مشروطیت ایران گردد

اقبال الدوله با اجزاء هنوز در قونسولگری انگلیس مستحضر است ، در حرکت اصراری دارد ، شاید امروز فردا بطهران برود ، تمام مناصب دولتی از او خلع شده است ، واقعاً اقبال الدوله خدمت بزرگی بشروطه نمود و قورخانه و شهر اسفهان را بفاصله چهار ساعت بتصرف ملت داد

﴿ عرضداشتی است که عامه اهالی اسفهان ﴾
(حضرت مصمص السلطنه تقدم عوده اند)

حضور حمایت دستور حضرت مستطاب اجل اکرم آقای مصمص السلطنه ایلمخای مختیاری دام اقباله الهی با کمال توقیر و احترام عرض میبایم - ما ملت بیچاره فقیر اسفهان در مدت انعقاد مجلس مقدس شورای ملی شهید کمال اطاعت را از قانون اساسی و سایر قوانین که صحه و امضای مبارک اعلیحضرت شاهنشاه مفضول بوراقه مضجعه و اعلیحضرت قدر قدرت شاه عالیله موشح و در دست است کمال شاه برستی و دولتخواهی را اظهار نمودیم ، پس از انفصال غیر قانونی مجلس بار در اواخر غیر قانونی مأمورین دولت عالیله اطاعت و اقیاد نمودیم ، علاوه بر طالبات و عوارض معمولی ستوانی همه نوع عوارض جدید دادیم و بهیچوجه اظهار عدم اقیاد نکردیم ، و چون کاشتگان حکومت اربع و اقسام ظلم و تعدی در حق ما ما درو گذار نکردند و قشونم هموماً و سربازان ملابری خصوصاً هرزگی و شرارت را بجای ما باید که بپوشانند و بی غیرتانه خای بی اوموسی را گذارند ، ما هم دیگر ناب نیارده برای اظهار مرض حال خود توسط جناب قونسول دولت معیبه نگلیس محاکبای اعلیحضرت همیبون قونسولخانه خواستیم بپاکنده شویم و پذیرفتند ، و این حالت را تجویز اجزای حکومت انزوده ظلم و تعدی را اشتداد داده ما هم ناچار جسی بمسجد شاه و گروهی بر قونسولخانه دولت بیوه روسیه پناهنده شدیم ، باز اجزای حکومت کار را ما سخت تر کردیم و ظهر روز بمرقه بدون اطلاع و اجبار از طرف

حکومت حکم شلیک دادند و جمع کثیری از جمیت میدان را قربانی ظلم و جور ساختند و از توپخانه آ فریب آفتاب متصل متصلین مسجد شاه را کلوله و شربل ربڑ کردند ، باینها هم اکتفا نکرده حکم بغارت بازار و دکانین دادند و اموال ما را که اصل آنها راجع بخارجه هست بتاراج بردند و هر کسکه را یافتند مقتول و مجروح ساختند و با مدارس طلاب علوم دینه همین معامله کردند ، حجة الاسلام آخوند ملا محمد کاشی را که در ایران و حدودش از هر حبه منحصر بفرداست و بهیچوجه در صورت دوائی و ملتی مادام العمر دخالت فرموده اند انواع ادیت و صدمه را آخوند مقدس همزم وارد آوردند و تمام مخلفات ایشان را بغارت بردند ،

یک که عرض میکنیم روحی و شقاوت قدری اشتداد دهند که اتباع خارجه و صاحبان مذاهب مختلفه متعین این شهر بحال ما بچارگان رفت نمودند که چون فطرت هرسان نظم و تعدی محبوب و جلوهگیر آن قانون است ، بدیهی است که ابر اولیای دولت عالیله برحضرت اشرف قدر الدوله امتیازی ندارد و آنها هم دارای ملکات ظلم و شهوت هستند و هر کسکی بحکومت غیر قانونی نسبت شود با ملت همین مصامعات خواهد کرد ، لهذا ما هموم مظلومین مدد از این همه قتل عوس و هب اموال و حرای و طسارت فوق الطاقه از حضرت عالی استمداد میبایم که از راه غیرت ایلان و اسلامی ما در پیشرفت و استحکام اساس مشروطیت و احری قوانین آن که فقط وسیله حفظ شریعت و امنیت تمام مملکت و احیای بی ملت فکله زده و دوام دولت عالیله و واقع ظلم و حجاب و مانع حور و احتشاف میباشد همراهی فرمایند ، و نیز از حضرت عالی استمداد میبایم طاحزاه داریم که وکالتاً این لایحه ما بچارگان را توسط قونسولات مقم اسفهان که خودتان شاهد ممرکه و منحصر مظلومیت طاما هستند بسر برای لبار دول متعاه اعلان فرمایند (ملت اسفهان)

و صورت تلگراف فرمانفرما از طهران ﴿

(بحضرت مصمص السلطنه)

(۱۴ شهری حجة الحرام ۱۳۲۶)

جناب امیرالامراء النظام مصمص السلطنه ابامان

چون اعلیحضرت مقدس ظللہ ارواحنا فداء مقرر داشتند با اردوئی بطور موقت باصفهان پیام و تربی برای نظم آنجا و اصلاح مفسد از روی کمال تحقیق بدم و من هم درحقیقت قبول این خدمت و اصلاح امور مسلمانان آنجا را بعد از فضل خداوندی باطمینان برادری با شما و ایامانی و سابقه ~~سکه~~ با شما داشتم قبول کردم. امروز بعضی تلکرافات از شما سردار ظفر بمن ارائه داد که خیلی متأسف شدم از دیدن آن تلکرافات، اگرچه با جنابان اجل سردار ظفر و امیر مفضل و سردار منصف که از طرف من است قرار دادم فردا با سوار بطرف چهار محال حرکت کنند، ولی بدم این اشتباهات چه طور در دماغ و کله با عقل شما اثر کرده است.

برادر جان عزیز من - سر دنیا را باپوش پوشانده و مملکت بی صاحب نیست، صاحب مملکت خیلی در حفظ رعیت خودش سعی می کند که کس است، و این زاد راه حران خودتان و خانه واده تان است، هیچ اصناف نیست، کاری بکنید که خودتان در این موقع اسباب حران همدیگر نشوید، بطور اجمال و برادرانه مینویسم بیداید من با شما متناً و قلباً دوست هستم، ابدأ اصلاح خانواده را در این نمی بینم خودتان را آلوده باین مسائل نکند (در خانه اگر کسی است بک حرف می است) در امورات ایل و گفتگوهای ولایت خود تا هم من بمحضرات خیلی ملامت کردم الحق خوب نکرده اند، اصلاح بمسائل را کاملاً بپسندیده، ذمه خود میگیرم، دیگر حالا فکر نموده کلاه تان را قاضی بکنید، دوستی سی ساله مرا با خودتان فکر بکنید و بک خوب حاجلی بدهید تا بعضی از تکالیف را هم من و هم برادرهایتان فهمیم مگر در مینویسم در خانه واده کسی خاصه خانواده شما که هیچ وقت این نامه ها بوده، طاقت وطمینان بدم، دیگر متناوب (فرمانفرما)

حواص تلکراف حضرت مصمم السلطنه

(بشاهزاده فرمانفرما)

حضور مبارک زندگان حضرت مستطاب اشرف احمد والا شاهزاده فرمانفرما دامت شوکتہ الوالا، زیارت دستخط تلکرافی که باقتضای مراسم و الطاف قدسه

نسبت فدوی حقیق شرف صدور یافته تشرف حاصل نمود و موجب تشکرات فوق العاده گردید، بر هر ذی حسی واجب و متعم است که قدر قوه و استطاعت در استقلال دولت و ملت خود کوشیده و در امتثال احکام علای حقه فروگذار و خود داری نموده با کمال ادب و امیدواری عقل سلیم و وجدان مستقیم بندگان حضرت اشرف ارفع والا دامت شوکتہ را حکم قرار میدهم و به موجد حقیقی کل اشیا قسم میدهم که آیا حفظ استقلال دولت و تقاضای این ملت ششمینار ساله باین اساس و تربی است که فدوی باقتضای علای حقه ردست ملت خود گاشته ام تا آنکه حکام جور بدون اطلاع بندگان اعلیحضرت اقدس شهبازی ارواحنا فداء از هیچگونه ظلم و ستم و تیل و فارت و بی صحت نسبت بملت بیچاره فروگذار نکند و برای طلب نفع شخصی و شهوت رانی مملکتی را خراب و ملتی را معدوم نمایند، و مسلم است مادامیکه حدود حکومت معین نباشد قائده بر تغییر حکومت مرتب نخواهد بود، مگر بندگان حضرت مستطاب اشرف والا دامت شوکتہ همان بستید که در مجلس شورای ملی گریه ها کردید و برای دفع تجاوزات اتباع عثمانی از جیب قوت خود متحمل مخارج فوق العاده رایج تشکیل اردوی سرحدی شدید، خدا را بشهادت مبطلم که اگر حضرت اشرف والا هم بقای سلطنت سلسله جلیله قاجاریه و استقلال این ملت بیچاره را طالب هستید، هراض بقرضات این خادم قدیم دولت را تصدیق خواهید فرمود، و برای تشکیل دارالشورای ملی سعی و جاهد خواهید بود، امروزه بتصدیق نام عقلای عالم هیچ نوش داروئی برای خرابیهای مملکت و درمندیهای ملت جز آنصاف مشروطیت در خزانه بندگان اعلیحضرت اقدس شهبازی ارواحنا فداء یافت نمیشود، و نیز خاطر مبارک را مستحضر میسازم که در هر زمان آنخاب و کلا محقق و مجلس عدس تشکیل یافت این دولتخواه حقیقی و پیر غلام واتی ~~سکه~~ همیشه حفظ اساسی سلطنت را در سلسله جلیله قاجاریه بر هر چیز مقدم دانسته و میدانم فوری بر اسب خود سوار شده عقب کار خود میروم، ولی حالا ضمانت کلی از طرف همو اعالی اصفهان و توابع و چهار محال

و بختیاری در پیش است و قاطباً متفق الکلمه در تشکیل مجلس مقدس ساهی و جامد و با تمام قوای خود خروج فدوی را از اصفهان مانع اند. دیگر هر قسم راهی مبارک قرار گیرد امر و مقرر فرمائید اطاعت خواهد شد (فدوی نجفقل بختیاری)

عریضه متظلمانه اهالی اصفهان

بیتوسط سفیر کبیر دولت علیه عثمانی

بمخاطبای اعلیحضرت هایون ابدالله مایک حاجزاه عرض میداریم، ما عالی بیچاره غارت زده اصفهان در اداء حقوق دیوان اعلی از مالیات و فروغ و عوارض بلکه حرام فوق العاده و تحمیلات فوق الطاقه سر نه پیچیده اطاعت همه قسم اوامر دولت نموده و میبایم، در جواب نظایات از حکومت جابر که متعرض مال و جان و ناموس ماها شده بود توب مسجد و اهالی مظلوم بسته جی زن و مرد و اطفال بی گناه را مقتول و قرب دو سکرور اموال ما را غارت نمودند که لایذ برض خاک پای مبارک رسیده، بعد از این لطایف و صدمات استدعای حاجزاه داریم حقوق مشروعه ما را که قانون اساسی و مجلس مشروطه است ثابت فرمائید که از رای حکام ظلام اینگونه تعدیات برطای بادشاه که ودایع الهی هستند ممکن نشود و دولت و ملت از این گونه تعرضات و تعدیات مصون مانند حاجزاه استدعای جواب عاجل داریم. دگر امر امر مبارک

صورت تلکرافات اسلامبول باصفهان

(توسط حضرت اجل مصمص السلطنه)

(تاریخ سلخ ذیحجه، ۱۳۲۶)

حضرات صوت الدوله ایلخانی تشقانی و داؤدخان ایلخانی کلپور - عموم ابرایان از غیرت ملی آنها بان چشم امید و منتظر ابراز همراهی اند

(انجمن سعادت) سلخ ذیحجه

(ایضاً از اسلامبول باصفهان)

انجمن ولایتی و مصمص السلطنه - محامدین تبریز غالب، اردوی صمدخان مطلوبه بدسایس فرما فرما اعتماد نکند (انجمن سعادت) سلخ ذیحجه

(ایضاً از اسلامبول باصفهان)

انجمن ولایتی و مصمص السلطنه - روس و انگلیس لایحه دولتم استقرض ابران تکر کرده اند، فوراً تمام

قونسوخطانه ما بروست بدهید ملت ضامن دار ادایش نیست (انجمن سعادت) سلخ ذیحجه (تکراف حضرت آیات الله نجف اشرف)

(از بغداد باصفهان دوم محرم ۱۳۲۷)

توسط ثقة الاسلام - انجمن ولایتی و عموم علماء و قاطبه ملت اصفهان مساعدت مجده در استقرار مشروطیت واجب عینی، نهاون خذلان ما امام زمان، همراهی جنسان مصمص السلطنه و ضرقام السلطنه در این باب لازم عهد کاظم خراسانی عبادالله طارندران

اتریشو یکی از اعضای پارلمان ایران

نخبر پاریس رورنامه (طمس) مینویسد با یکی از وکلاء مقتدر پارلمان سابق ایران ملاقات کرده شایعات فعالیت نداشتن پارلمان ایران را بطور قطعی تکذیب کرده گفت، در آن قلیل زمان با آنچه موافق و مخالف اقدامات پارلمان کم پیوده که من جهت آن تنظیم قانون اساسی و تنسیق ژاندرم و اصلاح نظامنامه بدی و قانون و وزارت تجارت و داخله و قانون اداره مطبوعات و تنسیقات مالبه اثر فعالیت پارلمان بوده، چون خود قوه مجریه مانع اجرای قوانین موضوعه بود در انتظار پارلمان تکامل معروف و کارها پیشرفت داشت، یکنفر مأمور سیاسی عثمانی بن اظهار داشت که اگر چه امروز عثمانی ها در تخریب اساس استبداد بهتر موفق شده اند ولی استاد و مشوق آنها ابرایان بودند

از این شخص محترم پرسیدم برای اصلاحات و احاده آ-ایش ایران چه تدبیری باید اتخاذ نمود؟ اظهار داشت ار همه چیز لازم، تر اول افتتاح پارلمان است، بدون آن ملت ایران محال است ساکت شده و ابدأ اعتماد و اطاعت از شاه صعبند نخواهند کرده و این شوره دولتی که تأسیس شده ابدأ ممکن با اصلاحات نخواهد شد، اعضاء آن از طرفداران شاه و مردمان مفرض اند بدربن آنها و وطن بر باد ده آنها امیر بهادر است، امروز شاه محبه تدارک بول طیل تلاش میکند حتی بهانه تبرک عباد ساله میلاد امپراطور آلمان حیثی بیرون فرستاده باطناً مقصود از تدارک بول بوده که موفق نگردد

اینکه دولتین روس و انگلیس قرار داده اند قبل از اعضاء پارلمان ابران بنه بول ندهند هم ابرایانرا

منشکر و ممنون کرده اند، اگر قبل از انعقاد پارلمان شاه پول داده شود مثل سابق هبام مکتورا خواهد شد چندی قبل که سر ادوردگری اظهار داشته بود مداخلات انگلیس و روس بامورای ایران جایز نیست خلی ابرایان ممنون شدند، محاطم این چند کلمه آن را هم علاوه نمود، مادامیکه تبریز و اصفهان در تصرف ملت است کارها بهتر پیشرفت خواهد کرده رئیس ایل بختیاری که اصفهان را قبضه کرده است از روسیه اغانات صحیحه مجلس ملی منعقد داشته، از صد اقبالی که دارد بشاه هم تلگرافاً خبر داده، از تبریز هم باز بشاه تلگراف کرده و اعاده مشروطیت را خواستگار شده اند، اگر سفارت های دول اروپا بشاه خلی میگردند که ملت ایران نسبت بشخص شاه غرضی ندارد و فقط مشروطیت را خواهند افتتاح پارلمان بسهولت سر میگرفت، ملت ایران امروز با تمام هوا در استحصال مشروطیت میکوشند، مهندسین بزرگ ایران که در محاکم عثمانی مقیم اند (مقصود از نجف اشرف است) یازده روز قبل اعلان داده اند که اگر شاه در عناد خود اصرار نماید از طرف آنها که پیشوایان مذهبی امالی ایران و تمام شمس های عالم اند تعیین خواهد شد همان پیشوایان به تحریم طالبات الی دوام غصب حقوق ملت ایران صراحتاً حکم داده و امروز در تمام ایران این حکم را اهالی اجرا و اطاعت نموده اند

تکراف حضرت آیات الله نجف اشرف

(به طهران بتوسط سفارت عثمانی)

طهران - جناب حلالیاب سفیر کبیر دول عالیه بگوئید به آقایان علماء معصنین سفارت، که بموم ملت و حوب مساعدت عمده در استقرار مشروطیت را ابلاغ، نتیجه اطلاع محمد کاظم الخراسانی عداقه لادندری

دستخط حضرت حجة الاسلام

(حاجی سید عبدالحسین مجتهد لاری)

حضور حصار اور هموم ملت بر تان عباسی خاصه جناب شریتمدار شیخ و حاجی امین و حاجی سید سابق و حاجی مهدی و حاجی سید محمد شریف و آقا محمد رحیم و سایر اعیان و تجار جهانیان و جمعیان

بعد از محبت و سلام و برکات فیوضات اسلام خاصه در این ایام که ارتباط شریعت و قدر قدرت اعلی حضرت حجة (ع) فرما فرمای سالار قتل و قارت و کفر و عداوت و قتل شیخ شهید و سید سعید یعنی آقا بیک تک را واصل بدو که ما همه از خوانین اموات شیاطین حکام ظلام سببه جات و سایر کفار حربی و بیزدانی قوامی با تمام بداد النار و خزی و طار کفار فجسار خار چشم انتظار نصر الهوله و سالار در عذاب النار گرفتار شده اند و تمام قلاع فدک و سببه حات و طایفه از اسباب و آلات حرب و محاربه و محاربین از نوبهای سوزنی و فشنگ و تفنگ قلم و غنیمت ملت از هر جبهه شده است، لکن هذا فیعمله العاملون و فی ذلك فلیتقاسم المتقاسمون، حسب التکلیف شری هموم ملت پرستان حکم مشروطیت از مجلس ملی صادر خاصه امین التجار و ناظم التجار و معین التجار و شیخ شریتمدار اینکه بهیشت احبابیه و قوامی اتحادیه و ملیه اسلامیة خود را بانجام و اتمام رسانند و اعلان و اعلام بدین نگرانی دهند که من بعد تا ورود برخلاف سابق کرک گرفتن، موقوف و بهیچ وجه مرخص نیستید که متعرض مال التجاره شوید و داخل کرک خانه ننمایید (الناس مسلطون علی اموالهم و انفسهم) هر کس مال خود را مالک است اگر مطیع اسلام شد فیها للطلوب و الا اعلام بدهند که سپاهیان و فدائیان امر حاضر و منتظر اذن و رخصت در رفع انظار و مهلت و تسجیل تمام و عدوت از هر جهت هستند، چنانچه حسب الاحکام و ارقام حجج اسلام والا مقام ما چنین است که هر کس مخالف و مخالفة احکام ملت نماید محکام - قرآن و امام والا مقام (و مریم بحکم ما نزل الله فاولئك هم الکافرون) خارج از اسلام و محکوم بحکم که هر کس مهدورالدم میشود، والسلام علی من التبع الهدی (محل مهر - سید عبدالحسین اللوسوی)

نگارنده محترمی چنین نویسد

(ولا تکونوا کالذین تفرقوا و اختلفوا من بعد)

(ما جانشم البیات)

موجب خبر صحیحی که از اذن (خیر لکم رسید) گویا در اداره مرکز استبداد که از هر نوع نشیبات ملت کشی مأیوس شده اند و از تمام نقشه های سابق

که نتیجه بر عکس داد تا امید کشته اند، اینک باقی
 آراه بر سه امر است گاشته و آخرین علاج کار خود
 دانسته، و از برای اجراء این سه کار، مأمورین خفیه
 به جاهای لازمه فرستاده و مصارف گزافی هم در این
 راه مصروف داشته و حالا در کل گرمی میشوند، و
 خداوند احدیت این خدیبه عقیبه را بواسطه شخص
 جلیلی قش فرموده، بزرگان قوم و سرداران ملت
 راست که به خوبی این نکات را ملتفت شده و مات را
 هم از مکر ایشان بیگمانند، تا مباد افس از این همه
 زحمت که کشیده اند و جان فشاییها که نموده اند قافیه در
 میانه کم شود و در کار بکام استبداد گردد، ما یقین
 داریم که مصادر دور ملت پیش از ترتیب این حیلها
 با کل التفت داشته و سد راه او را فرموده اند، لکن
 ما عرض میاد (و ذکر فان القری تنفع المؤمنین) مقام
 تذکر بر آمده و عرض میبایم

اولاً مقرر داشته اند که در ولایتی که داعیه
 مشروطه خواهی و استقامت حقوق ملت در کار است هر
 وسیله که بتواند در میان رؤسا سرداران آنجا تفرقه
 انداخته و محبت ایشان بسداوت و اتحاد آنها را به
 اختلاف تبدیل سازند که از درخت عداوت و اختلاف
 ایشان نمره شوکت و اتحاد حبه مرکز استبداد جیده
 خواهد شد و از مصادمه تفریق و اختلاف که هر دو
 خورد شده و استبداد را از فکرها هر دو هراخت
 حاصل خواهد آمد.

پس رؤسا و سرداران ملت راست که از اتحاد
 مطوی باطل السهری ترتیب داده چون دو روح در
 یک قالب خیزده و مانند دو زبان قلم بهم جسیده
 یک حرکت متحدانه سرنوشت سعادت ملت را در لوح
 محبت ترسیم نموده و ملت را از این کید فرعون آورده
 خاطر نمایند، و نام مای خودشان را که در صفحه
 روزگار بیروت و جواهری ثبت است اکا دار و عو
 نسازند، و زبان شهادت تمام عالم را بر خود و مات دراز
 نمایند، و حسنات خود را بیشتات مبدل نکنند.

دوم اینکه اگر از راه تفریق رؤسا و سرداران
 براسب مقصود سوار نشوند هر عنوانی که تواند بنام
 ملت بر تبه خارجه دست تعدی و ستم دراز نموده
 و دول خارجه را مجبور بمداخله نموده و باسم حفظ
 حقوق تبه ظورمغان وارد مملکت کرده مات را گوشمالی

دهند و طعی قلمداد نمایند، و مظلومیت ایشان را
 در انظار خارجه عمو ساخته و وحشی بودن ایشان را
 ثابت کنند و بدین وسیله سلسله مشروطیت را بنویزان
 عدم قابلیت ایشان بکلی از صفحه ایران بر چیده
 و متهورانه بر مسند استبداد بر نشسته و دمار از روزگار
 ملت بکشند و بنام تأدیب و تربیت مستبدانه فعال
 ما یثأ بوده باشند

پس رؤسا و سرداران ملت راست که در محافظه
 حقوق تبه خارجه فوق ما تصور سعی و جهد بوده
 و اسباب استراحت و امانت ایشان را پیش از پیشتر
 فراهم و مأمورین حزه بلکه تمام مات را هم از ملاحظه
 حس حل ایشان تنبیهات بلیغه و اکیده نموده باشند،
 سیم آنکه اگر از این راه هم به تحصیل مقصود
 نرسیدند باچار هر وسیله که تواند رؤسا و سرداران
 شهرها و ایل خانیها و ایل مکیها را باهم در اندازند
 و مقصود این یکی را بخلاف مقصود دیگری نمایند

مثلاً یکی را مشروطه خواه و دیگری بداعیه سلطنت
 و سومی را بنام حمایت روس و آندیکرا نام حمایت
 انگریز و یکی را فکر امتیاز و دیگری را قصد
 استقلال مختلف المقصود ارائه نموده و در تمام مملکت
 ملوک طوایفی احداث کرده و خود استبداد هم در
 گوشه خیزده و مترصد پیش آمد کار باشد، و سپس
 است که اگر احداث ملوک طوایفی در مملکت بشود
 اولاً رحمت مآل تمام از تمدنیات سرداران ولایتها هم دیگر
 ستوه آمده بکمر تبه به پیرامون مرکز استبداد طوماً و
 رفتناً چون مور و مانع گرد آیند و هوا داری نمایند،
 و ثانیاً ادکی بگذرد که تجارت روس و انگریز را از
 عدم امنیت طرق و شوارع و اختلال بلاد سکنه کلی
 وارد آمده و حکماً و ستماً عنوان اطاعت املیت و تریج
 محارت به مملکت سر زبر نموده یا بر حسب تقسیم سابق
 خودشان تصاحب نموده و دولت ایران را عمو خواهند
 نمود، یا اینکه ملاحظه استحضالی وراثت سلطنت از
 قاجاریه یکی را دست نشانده نموده (وطاد کالمرجون القدم)
 را محقق خواهند نمود، هر صورت در این تدبیر اخیر
 علام بد بخنی ملت از همه جبهه هویدا و مبرهن است
 پس در اینجا لازم است که عرض مقاله دیگر در اتحاد
 مقصد مبادرت شود تا تمام سرداران ولایات در خط
 حرکت جولان و فکر متحدان تصور باشند و من الله التوفیق

همچنین

(واعتصموا بحبل الله جميعاً ولا تفرقوا)

از آنجائیکه در مرکز استبداد آخراقتوا را احداث ملوک الطوائف دانسته و حداً پس از نومیدی از نتیجه اقدامات پیش دین فکر افتاده اند، که رؤسای عتبار و شهر هارا هم بر اندازند و از این رو رحمت را بعد از استیصال رغبت طامه بدور خود جلب نموده و دوره استبداد را اطافه نمایند و تلافی تمام ایام انقلاب را از تمام رؤسا و سرداران و سرخانیان و پهلوانان مملکت در پی آورند، بزرگان مملکت را از این نکته باریک تنبه لازم است که گول حریف را نخورده و از وخامت طابقت اغراض شخصی اندیشه فرطیند و تمام همت بلند خود را قربت بی الله در راه انتقال لوازم شرعیة حضرات حجج الاسلام دامت برکاتهم مصروف دارند، تا در دنیا در میان منات و حکام شریعت سر بلند و در آخرت از نعم فردوس اعلی بهره مند گردند، و تمام سرداران و بزرگان که در استیفاء حقوق چهارگان و مطلوبان قدم می رشند کعبه مقصود و وسیله همت و منظور نظر شان فقط یک قطعه که آزادی بندگان خدا و مشروطیت دولت ایران بوده باشد، نه تحصیل شرف شخصی و تحویل استبداد از دیگری بسوی خود، که این فکر بسیار واهی و خیال بسیار غلطی است

اولاً معارف دانات اسلامیه است، که عنوان امتثال احکام شرع اصراض شخصیه خود را ترویج نماید، مثل ایست که طامی عنوان ایسکه بوارش یتیم شرعاً محبوب است، یتیمی را بوارش کرده و چون او را خوب بچنگال خود در آورده اموال متعلقه او را غصب نماید، این شخص قطعاً مقضوب خدا و سرود خلق خواهد بود، تا یا منافق صروت و حوامردی است، زیرا که بجز آنست که در ماده را از چنگال شیر رها نموده و زمین مدت خود ساخته و ملا قاصده به جنگ پتنگ اداظن است، یا تشنه را از تشنگی خلاص نموده و در میان شط خریق نمودن است، که قطع نظر از اینکه در کار تمایض اول کتاب نیست، در هلاک آخری مسئول و معاقب است.

ثانیاً این حرکت با جوهر دانه مخالف عقل سلیم است.

زیرا که عقل حاکم است بر اینکه این زمان را بازمانده سابقه پیچ و جبه نمیتوان قیاس نموده، که تحویل سلطنت استبدادی از سلسله بسلسله دیگر موقوف بزور و جسارت متصدی بوده باشد، آن وقت حقوق بین الملل بایران نرسیده بود، طی مسافت مابین پایتخت های دول معظمه تا مرکز ایران یا حدود ایران محتاج شنش طام حرکت بود، شمشیر بود، کشتی آتشی نبود، قتل سربس بود، تلگراف بود، پستگاه نبود، سفرای مقیم دربار دول بود، علم پلٹیک نبود، تجارت دنیا در ایران آزاد نبود، اسلحه و آلات حرب و فن حرب و سوق الجیش بود، روابط بین الملل و الدول نبود، بوی حریت و مساوات بدماغ ملت رسیده نبود، مشروطیة دول معروف بود، همه های مملکت مقلنه و مشروطه بود، بانک بود، رت خارجه بود، اخبار تنگنای نبود، حراند سرست بود، اگر شاهزاده را قتل عام می کردند در سعاطم خبری نبود، آن وقت علم دیگری بود و حال طام دیگر است، می یتیم که سه ربع ممالک اسلامی را عنوان ترویج تجارت که آزاد نام شده اند و تأمین طرق و شوارع تصرف نموده اند و سلطنتهای اسلامیه را محو و حیره خوار خویش کرده اند، بدین است که اگر در مملکت ایران هم اتحاد مرجع در میان باشد و احداث ملوک الطوائفی بشود بهترین وسیله مداخله و تصرف مملکت و عو سلطنت و دولت بدست احاب خواهد افتاده، و شکی نیست که هیچکدام از سرداران و رؤسای مملکت بدون اتحاد سایر سرداران موطنان و تهاش قوه مقاومت و آپ مدینه دول معظمه را نخواهند داشت، باچار یکی یکی به تصرف ایشان رفته و سلطنت و دولت قدیمه ایران محو شده و ملت ابرایه هم خواهد رخواست، و چون تصرف احاب اذاد حال دیات اسلامیه و مذهب حضری حال دیگر مذهبیان و هم مذهبیان که وطن شان متصرف خارجه گذشته خواهد بود، پس از عقل و غیرت و دیات دوراست که بخمال واهی و طمع غامی سبب عو دین و مذهب و سلطنت و دولت و ملت و وطن خود بوده باشند

فلی هذه القدمات البديهیه باید سرداران و رؤسا بالتمام در این اقدام غیروراه هم شائبه نظر استتلاف

حقوق ملت بوده و این چنانچه سابقا که دارند در راه تحصیل مشروطیت دولت ایران بوده باشد لایق و یقین است که اگر مشروطیت دولت بمصوب پیوست می احدی پدر نخواهد رفت و شایان خدمات صادره از او رتبه و شانی و منصبی در حق او اعطا خواهد شد و در تاریخ مشروطیت ایران نام امی ایقان ابدالعصر ثبت و باقی خواهد بود، و نمره اتحاد را بخوبی خواهد خورد، در صورتیکه طوایف و حکومتها بی مختلفه دست اتحاد بهم داده و دولت متحده معظمه شده و نمره اتحاد را مبطورند، ما باید اتحاد ملی و وطنی و دینی و مذهبی و لسانی خودمان را بملاحظه اغراض شخصیه دو روزه دویچار اختلاف و محو نموده باشیم

ادبیات

حکایت تاره هست سرا گوشت دار
که مندی میرزا ننگ شهاب کبار
بظلم و جور و جنایگاه روزگار
آنکه دمام بود با ستم و بیلاهی بار
(هست ز چنگل خن گوشت این یادگار)
چو دید مشروطه گشت مانع افکار او
ز بهر تخریب آن فزون شد اصرار او
یاد ننگ گشت جوهر دم و بار او
بجهت شایسته هم برون بشد بار او
(که بالکونیک توپ بست خانه کردگار)
خانه بزبان خراب نمود آن روسیاه
مال مسلمان هم نمود آن سک نیسایه
ز سامین آقدر بگشت او بیگناه
که از زمین بر ننگ برفت زین قوم آه
(تقویان سلطنت وای راین شهویار)
کجا پسندد شهی رحمت خوبش را
چا طور یزد کسی مات همکیش را
گروه مظلوم را مردم درویش را
که قوت خود کرده اند خون دل ریضرا
(ناید از ظلم و جور جبینشان خواور و رار)
ظهور این واقعه شهر جهادی بند
که خانه حق خراب و ظلم اعدا بند
ز مردمان بر ننگ ناله و غرقا بند
قتل همه بخردان واه و شیدا بند
(ز جور این میخرد ظلم این نابکار)

شرح و شعر و یزید دوباره پیدا شدند
قتل اسلامیان همه مهیا شدند
بمحو دین بی جبه هم آوا شدند
کافر کیشان نام مهتر و مولا شدند
(گره بستند بس قتل خلق استوار)
شیخک آری بود شرح در این زمان
که داد قوی بی کشتن اسلامیان
یزیدی شاه هم ر همه آمد عیان
هادر و بالکونیک شدند شعر و سنان
(بکشتن مسلمین همدرگر سگشته بار)
ملک هم را نمود خراب این بدگهر
ثروت ایران بیاد داد ز بعد از بدر
ز غزف دوات نماید دیگر اثر
تمام را صرف کرد ننگ شهاب لبر
(بساده و باده و پیش و بوش وقار)
که ملخص شد باین نام قاجارها
تا که بایران شدند سرور و سالارها
بهر اینکه کساد شده همه کارها
دست اجانب افتاد تمام اقطارها
(کجا بایران زمین بدید خدمتگذار)
کدام خدمت با دونه قاجار سکرد
بجز که بر خافسان اسم و آزار کرد
ز ظلم روز همه همچو شب آو کرد
رجور در خوابان طالع بیدار کرد
(ز بیخ نیاد نشان کناد پروردگار)
دولتانی بافتاد بدست این سفلیگان
مگره از دست رمت همان و کرچیستان
زیکطرف رهسپار قراچه و ایران
صفاق از جایی رحاسی همچوان
(سیم و زرش زی اروپا مگر نشد بار بار)
مگر بسید قجر شکی و شیوان رفت
کنجه و بحر خزر هرات و افغان رفت
طالش و نرگان رفت شهر بلوچان رفت
خلیج ایران رفت جزایر آن رفت
(فزون شود از هزار اگر نخواهم شمار)
ملکت ایران خراب زدست ایشان شده
ظلم این سلسله ایران و بران شده

کار همه مردمان - سحت برایشان - ۵۰

کنون مکر دار این عقول حیران شده

(که مملکت را جلیبر کرد بسحق دجار)

چه ظلمهاش به من نمود این عیبا

سی بر ما نمود یتیم و ن اقربا

چه قدر زنها نمود فقیره و بنوا

هرگ فرزند خویش مادرها مبتلا

(حامه نیلی بر ماتم و سوکوار)

باز مگویند او عجب دین می است

یکی سر آید که او عمری حکم به است

دیگر گوید که او بیرو کیش ولی است

ولی نداند او زجه ایها بری است

(پیر حور و حما باشدش میبکار)

بکیش نحسین کند که خونکاری نمود

یکی نگوید جو او شاهی هرگز بود

بمحل واصاف و داد مردمی و محمود

یکی کند فخر از ندگی آن نمود

(داد ر پیدری وای بر این اقتدار)

حلا سبدادیان مدعیان هنر

شاه گویند اوست شهساف دادگر

دوسال باشد که هست صاحب تاج و کور

کجا داد کسی رسید آن دگر

(بجز که مردم نکشت چه معنی و چه آشکار)

ای گروه دغا صاحب آزار و کین

اگر که حوهای خون روان شود بر زمین

رخاطر مردمان عمو نخواهد شد این

هر چه فروتر کشد این سگ بعمل و دین

(اساس مشروطه سحت شود پادار)

بغاه بر سکو صبا چنین می ماند

درخت مشروطیت چه ناک می ماند

هر چه سرشرازی فزون پرو ماندا

حقوق خود را رتو ملت بتاندا

(بیاد آوردی حکایت ژول سزار)

صد افزین باد بر عوم تبریزیان

لخصوص سردارشان جناب ستارخان

که هر حفظ وطن سان شیرازیان

مقابل استاء و فشرده با آن چنان

(کز او و اصحاب او کشیده انسان دطر)

بار خدایا قسم بحاتم انبیاء

محق زوج بتول شهساف اولیاء

مخون پاک حسین که ریخت در کرمان

که داد مردم بگبر از این سگ عیبا

(عمواء دیگر شود ملت اسلام خوار)

بفرودین تا چین همیشه بر گل بود

تا که بریش از کلال طره سلیل بود

نعمه سرا ۲ هزار سیخ بلبل بود

نسبت هشت و چهار ناکه تداخل بود

(دشمن مشروطه خوار محق هشت و چهار)

تا بجهان گفتگو ر ظلم قاجار هست

تا بجهت دیده برگس بهار هست

سیخ تا در بهار او گهر بار هست

تا که زمین گرد مور همیشه سیار هست

(صبح سبداد شام بحق پرودگار)

(شاگرد مدرسه ابتدائی ایران سید علی)

نقل از روزنامه شریفه ناله ملت

(منطبقه تبریز)

یکی اردوستان از باریس میشکارد آنچه حرا بدترنگ

مینویسد - بعد از دستبهای خام و جیلهای بی معنی

که تمام جرایم اروپا تسمیر و استهزاء کرده و میبایند

گویا - رور قبل فرمای واضح به نسخ مشروطیت و

بدر و دیوار مساحد و باران های طهرار جیبانده

اند - سفیر روس و انگلیس شدیداً بدو نیت کرده - ناداره

که تانیاً مجبور شده و دستخط چاپ دولتی را خود

دولت ار در و دیوار پاره نموده - روی هم رفته در

طهران آتشی در زیر خاکستر پنهان است (روزنامه)

بورخ هراک (و بوبه و رعایا) از این فرمان جدید

بسیار آشفتگی و جیل سخت مینویسد و حداً میگوید

در این فرمان یک اهانت بزرگی بدولت انگلیس و

روس شده است - پادشاه ایران باین کثافت وضع حالیه

دولت بزرگ دنیا را مسخره کرده و باید تنبیه شود

برروز رور نامه - (نان) از وضع گیلان و آفتشاش

فارس و کارهای طائفه طهران از قبیل نقصن حاسی

امین الضرب و جوب خوردن و کبل الدوله برای جریبه

شرعی حیرت انگیز نوشته - پادشاه الله املیت از در

و دیوار طهران میسازد و جرائد اروپا پیش نظر را

بازی تازه

غیر (روز) ۲۲ فروری از طهران خبر میدهد که دو بازار سه نفر را گرفتند در حالیکه (ب) نزد آنها بوده، یکی را فوراً طناب انداخته آن دو دیگر را فرود خواهند کشت

حبل‌المتین

هر قدر می‌گردیم برای این بازی تازه عمل بسازیم توانستیم، سه فر وسط روز دارای (ب) آنهم در وسط بازار ادا درست نمی‌آید، چه در بازار بزرگان که قصد جان آنها متصور است عبور و مرور ندارند، و در چنین شهر بر آشوبی که مملو از خفیه و قشون است عقل قبول نمیکند که سه نفر دارای (ب) در بازار بگردند، عجب اینکه چنین گرفتاری هم با اینکه جان خود را عیداً محاطره می‌دانند یکی از آنها (ب) خود را استمال نه نمود

نکته دیگر که علناً تعذیب این طبر را میکنند این است که فوراً یکی را طناب انداختند، چطور میشود آنها را بدون استطاق و تحقیق بکشند، و معلوم نشود که این‌ها را کسی مأمور کرده و بچه خدای (ب) گرفته و از کجا آورده‌اند، اگر چنین امری حقیقت داشت راسبب دریافت حقیقت امر منتهای تحقیق و استطاق را می‌نمودند

عقیده ما این است که دولتیان سه نفر از احرار بیگناه را باین تهمت گرفته و این اشتها را را عض این داده‌اند بلکه برده روی قبایح اعمال آنها میکنند و مات را در حقوق طایب خود بدنام نمایند

ممکن هم هست که اصلاً این طبر دروغ باشد، چون طهران در منتهای هیجان و انقلاب است، بری مرعوب داشتن اهالی چنین شهرت انداخته‌اند و ولی این تدابیر زهیده ازین و بعد هیچ وجه نمری نتواند بخشید، که تیر از شصت رها شده است، و مات بان‌ها هوسا دیگر مرعوب می‌شود و از حقوق طایب باز می‌آید

انتباه نامه منتشره دو خراسان

انعام حجت

آه ای فرزندان رشید ایران اینقدر در خواب غفلت و مسق جهالت غوطه ور شدید که نزدیک است ریل قن و طوقان بلایا از سران بگذرد و چیزی مانده که تمام مرض و ناموس و دین و مذهب‌تان با مال اغیار شود نزدیک است که استقلال شش هزار ساله ملی‌تان در مقابل حملات اجاب منقرض گردد هیچ باقی نیست

بکلی برگردانید اعمال زشت دولتیان را صریحاً تنبیح و مقاومت فیورانه احرار آذربایجان را تحسین مینمایند و از معامله ملت با بکلی نقشه افکار دول هم جوار تغییر کرد رعایت ملت را طرف مبطل خود قرار داده اند خاصه در لندن انگلیسهای ملت خواست چون اسارت بک ملت بزرگ را در زنجیر جور و ستم خلاف وجدان انسان و منافی با حسن بشری میدانند شب و روز در استخلاص این بک مشقت ملت مظلوم کوشش مینمایند - در فرانسه یک نفر زلف موسوم به (طادام مارکوچ) که شوهرش (از پولی) بوده و با هم شوهرش مشهور ولی خودش فراموشی است و یکی از همروان بزرگ فرانسه است و در نزد علمای نامی فرانسه فائت احترام دارد بی اندازه این شیر زن ایران پرست ایرانی دوست محض خدمت بنوع و تشریح مظلومیت اهالی ایران سه شب قبل بک (کوهرانس طالی) تشکیل داده اغلب ارباب جراید و فضلاء مشهور فرانسه و ژون ترکها و ایرانیها را مخصوصاً دعوت نموده پس از انعقاد مجلس سه ساعت تمام خطابه و درباره ایران نطق نمود تاریخ ایران را از عصر ناصرالدین شاه تا طلوع انقلاب و بیداری حس ایرانیان با تمام جزئیات که این بیداری کی و از چه کسی بروز کرد و چطور سیر نمود بک با فصاحت تصور نکرده نی و بلافتی ما گفته نی بیان نمود و سیر پولیک هم جواریان و جزر و مد قوود آنان و مسابقه هر بک بر دیگری از روی تاریخ و هو شکافت تا رشته نطق را بشروطیات ایران منتهی ساخت و گفت میتوان گفت مشروطیت ایران در بک تفاوت خانه متولد شد و در دیگری مرد - بعد روی سخن را بسوی آذربایجان متوجه ساخت و مقاومت و شیدانه اهالی را در مقابل استبداد و حیل‌های مسخره آمیز شاه موضوع نطق شد، پس قرارداد که چگونه کنون بسامت آزادی موفق شدید و چطور پیش خواهند برد و در آخر نطق خود نتیجه که حاصل از تجارت هم دنیا بود بیان کرد و گفت از اول دنیا تا امروز آزادی را ندادند بلکه هر کس آزادی خودش را گرفته در شرح حال پدر استبداد چنان تشریحات بکار برد که نام مستعین مات و مهوت ماندند و تصریح کردند من بحال مبعسکم بگویم این آدم امروز وارث تخت داریوش و جانشین سیروس است و به برامین فلسفی روشن و ثابت نمود که باید هر ملتی خودش بجهت خود کار کند هر کس بامید همسایه بنشیند روزگارش به تاخیری در گذرد.

﴿ عموم برادران نظامی ما بدانند ﴾

در اجتماع که ما اهالی خراسان برای حفظ حقوق ملیه و نگهداری اساس دین مبین اسلام و اجرای احکام مقدسه حضرت آیات الله با تمام قوا حاضر و معمم شده ایم ، از شما برادران غیور ما بکسیا امیدواری تمامی یاری و همراهی داریم .

ای برادران نظامی بدانید و آگاه باشید که وطن عزیز و دین مقدس و عرض و ناموس ما و شما چیزی نبوده است ، که دست اجاب پاپال شود وقت محنت است ، وقت غیرت است ، هنگام مدد و معاونت است ، ای برادران نظامی که تمام رگ و پوست و گوشت شما درین ملک و مات نشو و ما بموده البته همه شما برادران دینی و هم مذهب و هم وطن ما هستید ، البته شما برادران غیور شیعه پاک فطرت و مملکتین علماء نجف اشرف میباشد ، البته میدانید که اگر خدای نکرده با احکام قرآن و ما فتوای بزرگان دین اظهار مخالفت نماید مرتد خواهید شد ، و کسیکه مرتد شود خون او میباح و دارائی او به ملت حلال خواهد شد .

ای برادران غیور ما البته تا کنون این دستخط واحد الاطراف صحیح اسلام را خوانده و تکلیف مذهبی خود را فهمیده اید

﴿ حکم محکم حضرت آیات الله ﴾

﴿ نجف اشرف ﴾

بموم عشایر و ایلات و سرحدداران و خوانین و امرا و رؤسای نظامی دام بخدمت - البته همه شما ها که حافظ و حارس مملکت هستید میدانید که اهتمام این خدام شریعت مطهره در تشیید اساس مشروطیت برای حفظ حقوق مذهب حنفی اثنا عشری و جلوگیری ز دشمنان دین اسلام و تمام دلگرمی را بشاها داشته و داریم ، و صریحاً بر همه اعلام میداریم که مساعدت در تشیید اساس مشروطیت چون موجب حفظ دین است عجزه حم د در رکاب امام زمان علی السلام و همراهی با مخالفین مشروطیت و اطاعت حکم شان در حکم اطاعت یزیدین معاویه و منافی با مسلمان است
الاحقر نجل للمرحوم میرزا خلیل - الجانی عهد کانظم
الخراسانی - الاحقر عبدالله الازدرانی -

﴿ ترجمه اقدام منظمه اسلامبول ﴾

بواسطه اتصال حریت که احرار ایران نموده و صرف مسامی و افتای وجود میکنند و حکومت ظلم هم در مقابل و ریختن خونهای ناحق دوام دارد

که قومیت و اسلامیت تان در جلو این سیدل مدمش که از مقرب ما مهیت مجله رو مشرق صرازی شده بکلی معدوم و مضمحل شود ، قرب رسیده که دولتین روس و انگلیس بعصیانات معاهده خود با شما عمل نمایند و امور طایفه ایران را در تحت نظارت و تقییش خود بیاورند ، فرداست که امور محاکم عدلیه و شرعیه تانرا نیز (کنترول) بگذارد ، آنوقت چه خواهد شد اولین صدمه بزرگ به حیثیت روحانیه مذهب شیعه وارد خواهد آمد ، علماء بزرگ ما را از اصدار احکام شرعیه باز خواهند داشت .

آری این است سزای يك ملت فاطمه که در پیروی قانون الهی و حفظ حقوق دینی و دیوی و احرای احکام علماء بزرگ خود تا این درجه غفلت و تکامل ورزیده قوانین حقه مشروطیت را مهمل گذارد ، این است سزای يك جماعت رشرفی که يك مشت مستبدین ملحد همه چیز را اینقدر میدان تاحت و ناز دهنده که می کرور ملت مظلوم را مان رود سیاه نشانند و تمام حقوق دین و دنیای آنها را فدای اغراض صانیه و اهواء شیطانیه خود سازند .

ای ملت ایران ، بوحدایت خدا و به تمام اییاه و اولیاء قسم است ، دیگر عمال میچگونه در یک نایق بمانند ، دین مقدس اسلام و وطن عزیز خود را در این فس آخربن بکده بیه رود تر دریاید که تا قیامت پشیمانی رده و سودی نخواهید دید

اولین تکلیف اسلامیت و آدمیت شما این است که این يك مشت خاشاک استبداد را با يك طوقان غیورانه ملل آر میان بردارند و محالین مشروطیت را که خار راه حقوق ملت اند با يك قدم خدا پسندانه قلع و قمع نمایند ، اینك هیئت متعده خراسایان رحمت احکام واجب الاتباع صحیح اسلام با کمال ثبات دم حاضر و معمم شده اند که با تمام قوا و با هر گونه فداکاری این اسم رشرفی و این سنگ لامذهبی تاریخی را از خراسان و خراسایان بردارند و زهر کس که اندک آثار مخالفت بپند ، ذان حیانتش را مهدم سازند ،

ای مستبدین خراسان گوشهای خردتان را رای شنیدن بمطالب حبه باز کنید ، و الا آن گوش ها را اینك صدای بسیار مهیبی که در تمام عالم به یجد هنقریب باز خواهند کرد ، و اگر ارشیدین آن صدای دهشتناک از خواب غفلت بیدار بشوید قوه ملیه خراسان چنان شارا بگوشال میخواهد که تا صبح قیامت بر نخیزد

(هیئت روح خامان خراسان)

مجبوراً از شهیندروی غایب درخوی و سلماس و ارومی
بواسطه حفظ آماج و خود شهیندرو خانه عده عسکر
مباح خواسته و همچنان قرار شده است که از نقاط نزدیک
بر شهیندرو خانه ده نفر عسکر مسلح فرستند

در ایالات شمالی ایران حرکات احرار کسب اهمیت
و وسعت مییابد، از آستارا الی استرااد دائرة خود را
وسعت داده احد حقوق مقصوبه خویش تعدد و
سای میسند

حکومت همدان هم از میجان ملی استعفا داده و
در شهر مذکور انجمن ولایتی برقی و قنق امور محلی
خود سامی است

مجلس وکلاء شورای دولتی طهران در ماده کابینه
بعد از مذاکرات زیاد قرار داده اند که هشت نفر وزیر
همیشه باید بر قرار باشد،

سخت تر از همه در ایران عمل مالیه است از
(میویوز) مشاور مالیه که از فرانس طلب شده و
تاکنون ابد رجوع معارضه شده بود، خواهش
سکرده اند، که بودجه در تنظیم مالیه ترتیب بدهد
(متأسفانه مالیه نیست که او بودجه اش را ترتیب دهد)
نظر دعوی خساراتی که دولتین روس و انگلیس
لازم این گفتاشات ایران دارند بقاء مسایح مؤثره در
شماره مجلس ملی خواهند نمود

میگویند سه فوج سرراز و دوسته توبچی نابکته
قزاق و دو هزاره توب (مترامیوز) ناصفهان حرکت
داده اند (تا جایکه تا اطلاع داریم بواسطه صبیان قشون
سردارشان از قم معاودت بطهران نمود)

نظر تلگرافیکه از تبریز بلندن رسیده میان احرار
و عساکر شاهی محاربه های سخت واقع شده بدو احرار
توانستند قالب شوند، خیلی از روزنامه های انگلیسی
مینویسند این حال نذذب باید در ایران تمام شود چه
زمان حفظ منافع انگلیسی ها در ایران رسیده است

انجمنی از ایرانیها درخان والده منعقد خواهد شد
نظر بمطمان که حاصل شده اساساً عقد این انجمن بحیثه
احکامی است که از مجتهدین نجف اشرف آزه آمده است
صورت مذاکرات از این قرار خواهد بود، محسوم
ایرانیها استقرایش شاه را با اسم ملت نخواهند شناخته از
جانب روس یا انگلیس با دول ساره بهر عنوانی که نخواهند
بصفت مشاوره کسی را تعیین کنند قبول نخواهد شد،
در روسیه و ایران بعضی از روز نامه ها که
طرفدار شاه اند و مینویسند که ایرانیها قابل حربت و

مشروطیت نیستند و پارلمان سابق ایران را بشکاف
و نبلی منهم میکنند باوجود طباقات بی دربی که در
آزماں بحیثه پارلمنت میرسید باز زحمانی که کشیده و
کارمانی که سکرده عانی خواشد نمود، و چون
مشروطیت ایران از زمان مظفرالدین شاه بوده
و این شاه را به مشروطه سلطنتش را پذیرفته اند ابد
با وضع استبداد او را بسلطنت نخواهند شناخت،
از سفارت ایران کسی را وعده نگرفته آمدن شانرا
ببیل خودشان گذاشته اند

ترجمه صباح منطبه اسلامبول

انجمن ایرانیان دیور مستعد و حسین کامی بیک با
زبان ترکی، وحاسی میرا بحیثی زبان فارسی تقریر های
بلیغ نمودند، طلق های مذکور بزبان فرانس ترجمه شده
امروز تمام سفرای اسلامبول رسماً فرستاده خواهد شد
بموجب تلگراف مخصوصیکه از وزارت خارجه ایران
بسیار این پای نخت رسیده و سفیر هم به ابعالی اراده
داده قشون عثمانی دو باره تجاوز بخاک ایران کرده قراه
و محال (باراندوز) و (دول) واقع در ارومی را
ضبط کرده تا نزدیک دیواجیه ارومی اخذ موقع نموده
اند بازگشت آنها را سفیر از ابعالی خواسته است

ترجمه ترقی منطبه بادکوبه

انجمن ارومی اداره پلیس را در تحت نظارت مجلس
نظمه دایر کرده مواج پلیس اربابیات داده خواهد
شد حکومت استعفا داده است

در (جبل کندی) که شش فرسخی ارومی است
عنان ساکرتک خانه بنا کرده گندی که از اطراف
ارومی میروند و مال التجاره که از ارومی بیرون
می آید کرتک میگیرند

از سلماس خبر میدهند که محال (ازل) را عنای
ما باسم محافظه هم مذهبان خود اشغال کرده اند در
هر ده سه چهار هر پلیس وضبطیه نشسته، و قراقرم
عساکر عنای هستند، نظر با مضار حکومت (وان)
ده نفر از سلماس توان وقت که دستور العمل بگیرند

یک نفر از اردوی عبدالعزیز بصفت احرار داخل
اردوی سقار خان شده و در ضمن قصد کشتن سقار
خان را داشته از آدمهای سقار خان ملتفت شده
مشار الیه را دستگیر کرده بک طباچه با بکدسته کافند
های مهم از حب و بخل وی بیرون آمده است

§ چند روز قبل نوشته بودند که نعمت‌الله خان ماکوفی دوازه خلوی را از تصرف احرار بیرون آورده ، این خبر بکلی دروغ بوده . در این باب خبر آخرین عبارت از این است که نعمت‌الله خان بقصد هجوم خلوی سیم تلگراف را با کرده غفار خان و آقا حار طرمدار شده با احراری که در تحت اداره شان بود از دو طرف حمله باردوی نعمت‌الله خان برده خان ماکوفی از صد متجاوز گذشته و زخمی در میدان محاربه ترك کرده فرار کرده است و خلوی کماکان در تصرف احرار میباشد

§ محافل حریت پروران لندن مخبر مخصوصی مشترکاً به تبریز فرستاده ، روزنامه (دیلی بیور) هم مخبر مخصوص به تبریز فرستاده است

§ طرفهای جنوب رفت سر تا سر در انقلاب و اختلال است ، روزنامه (نویوریها) مینویسد ، مشروطه طلبها قراول های راه (مام) را گرفته با طباب خلی حکم بسته و لنگ ریاد هم رده اند جناب سخت طباب را پیچیده بودند که از حای آن طوف حای بوده است (نویوریها) اولین دشمن حریت است همیشه اینگونه اتهامات را احرار رن رده و خواهد رد)

§ نویوریها مینویسد ساعت ده صبح الی سه ساعت بعد از ظهر یکبار رخ و حامسا آن طرف مشروطه طلب ها با مالوش ها مشغول دعوا بودند تمامی فشنک طرفین باعث تمصیل حکم شده ضایعات طرفین اهمیت نداشته است ، ماکوفی ها - صد شتره تجاوز مال التجاره تجار روسی را بشارت برده اند (سبیده ما امر از دربار داشته اند)

§ باز مینویسد در عمارت حلقای ایران مشروطه طلبان سنکرها انشا میباشد ، بن را هم باید گفت که تمام عمارات حلقای ایران حال یکتفر تاخر گنجه تبه روس است ! جا حانی که مشروطه طلب ها سنکر بسته اند سیصد روح از طرف جنوب و چهار صد ذرع از جانب شمال است و عقب سر آن حلقای روس و کرك خانه روسی و خیلی مجارخانه ها هست ، عدد ساسکر روسی در سرحد جلفا خیلی کم است اینها با اشخاصیکه مار قاجاق میبرد درست از عهدی نمی آیند تا چه رسد بر اینکه امروز فریاد است که حلقای ایران زیر و بالا شود (نویوریها) آنچه مینویسد مبنی بر انحراف بلنیک روس است)

§ نام خاک سلباس دست احرار است انجمن دیلمقان تمام اداره جات حکومتی سرپرستی می نماید . انجمن احرار هائی از (باش قلعه) انجمن دیلمقان را تبریک گفته اند

مأمورین هائی علناً اعمالی را از نظم و جفای طرفداران شاه محافظه مینمایند ، بحیث حفظ و کمک احرار بقریه (خودار) و (بزد کندی) عساکر هائی آمده است و برای منع شرارت اکراد در راه ارومی بساکر هائی که در (صومالی) هستند اوامر شدید داده شده است

§ ۳۰۰ سوار از خراسان بامداد منصور خان حاکم در جز فرستاده شده . محمد آقا حسین زاده سردار احرار ابداً از این قبیل تشبیهات پروا ندارد و اظهار داشته که من برای نپه مردم و اداره نمودن صفحات خراسان بطرز مشروطیت حسب الامر ستار خان آمده و بعد از اداره شد کارها با اصول مشروطیت خواهد رفت

§ اتفاقاً مطبوعه بادکوبه مینویسد از ارومی خبر داده اند که هزینه آقاخان سالار ماکوفی دو دلمه برای قبضه دیلمقان هجوم آورده در مردو مرتبه حمله او رده شده آخر شبات به هوده بعد از ترك خلی کشته و زخمی بقریه (شکر یازی) فرار نموده است ، در دیلمقان کابیان غلص افندی با ده فر عسکر هائی اقامت دارد

تألیف

جناب مستطاب حاجی محمد رضا صاحب تاجر دهمتی پس از آیکه هفتاد و نه مراحل زندگانی را بشرف و اقتضای طی و بچاه سال تمام در پیشی با کمال دیانت بدون اینکه هیچ گونه سکتة نااعتبارش وارد آید تجارت عرد ، بوم جمعه ۲۷ محرم الحرام ۱۳۲۷ این جهات قانی را وداع و به بهشت جاودانی خرامید رحمة الله علیه رحمة واسعه

مرحوم حاجی محمد رضا تاجر دهمتی از قلمای تاجر ایران و مردی سلیم النفس و خیر و با دیانت بود از مرحوم دو فرزند رشید سعادتمند جنابان حاجی محمد آقا و حاجی محمد هادی تاجران دهمتی که هر یک جداگانه از زمان پدر مشغول تجارت بودند بیادگار مانده مغفرت آن مرحوم و ترقی بازماندگان شانرا از خداوند مسئلت داریم

اساسی معاونین انجمن پیوگان

و ایتم ایران

{ عطف باسابق }

- نظیر حسین الحسینی از چنار ۷۷ - ۴
- وطن خواهی از بحرین ۴۰
- وطن خواهی از لندن ۳۰
- جمع ۹۷ - ۴
- جمع سابق ۷۰۱۵ - ۱۴
- جمع کل ۷۱۱۱ - ۲

حبل المتین کلکتہ

مدیکل کالج استریت نمبر ۴

وگلا دہ دار ابوجات مشترکین آند

بدل اوبہ اطار پیشی گرفته میشود

قیمت اشتراک

سالانہ - شش ماہ

Habibul Matin Office
4, MEDICAL COLLEGE STREET
CALCUTTA

نامہ مقدمہ

ہند و برہمہ

کلیہ امور ادارہ با

مدیر کل مؤیدالاسلام است

سردوشنبہ طبع

و شنبہ توزیع میشود

یوم دوشنبہ

۱۲ روپیہ - ۷ روپیہ

ایران و افغانستان

۲۰ قران - ۲۵ قران

ہمائی و مصر

۵ مجیدی - ۳ مجیدی

حبل المتین

بر حسب اجازہ و صوابدید

کمیٹہ محصلین پاریس عرض میشود

باخواست خداوند یا با رفتار طبیعت در افتادن سخت، و ما یک دنیا اسباب و مقضیات مقاومت کردن مشکل است، میگویند با دعا و صدقہ یا با تدبیر و مواظبت میتوان شاید را نشاید کرد، ولی با سحر و جادو و با نشان و حایل نمیتوان باید را باید یا نباید را بپذیرد، برخلاف جهت سیلاب بنیان کن شنا کردن آفت انگیز، و ما کوه کشتی گرفتن سر سنگ زدن است، خوشحال بحال کسیکه خداوند مددگار ایشان بوده روش رفتار طبیعت را که از غلط کاری معاف است دریافته منافع شخصیت خود را که در همه وقت بهترین و بالاترین محرک افراد نوع بشر است در تحت مصالح عمومی مندرج و بر طبق آن قرار داد کار میکنند، و ما بحال کسانی که در جادو خالات قدم زده اولئك كالانعام بل هم اضل سبیلا

پس روفقی مقدمات مزبوره بقیدہ کمیٹہ ما مملکت ایران وقتی آرام خواهد گرفت که منقسم چندین مملکت کوچک شدہ ہر یک بر طبق حکومت ملکہ کار مہای خود را ادارہ و باسم (جمہوری ملک متحدہ ایران) درای ماہ الاشتراکی باشند، کہ آن ماہ الاشتراک فقط در کارهای خارجیہ و بین المللی نمایندگی داشته باشد، این است بقیدہ کمیٹہ محصلین پاریس و سلسلہ کہ اختیار ہودہ بر طبق آن کار و آرزوی کنند (دفتر کمیٹہ ۱۵ فورہ ۱۹۰۹)

•••

بر حسب اقتضای کنونی ایران حز بدین اصول ابواب اختلافات آتی پتہ نتواند نہد، و حرکتی این اصولی اختیار شود بانکالات عظیمہ دوجار حواہم شد و بالاتر از ایام استبداد از بد بتر حواہم دید ہمہ صورت ہونکتہ را بدو تقسیمات ملکی نباید

از نظر دعت دور داشت و آن این است کہ د حرفت مملکت ابد راہ بدریا را برای ترقی تجارت ملاحظہ ہود، چہ مملکتی کہ راہ بدریا نداشته باشد از جمیع مزایای ترقی محروم خواهد بود

ارباب حل و عقد راست کہ قبل از وقت تقسیمات مملکتی را از روی مناسبات جغرافیائی با ملاحظہ اتصال بدویہ تعیین ہودہ بدون اختلاف فیصل نمایند تا محول ہودہ و قوتہ بعد از قلع و قمع استبداد کہ امروز نہ فردا خواهد شد میچکوبہ مخالفی باقی نماندہ باشد، آوار رسای خود بگوش حق نبوش جمیع اولاد ابرام میرسام راہ چارہ جز این نیست و طریق ترقی و بقای استقلال ایران ہم ملخص ہمین است، و ہر دہای جز این پیچودہ شود برخلاف کمیٹہ مقصود حرکت بردن است ما را امید بدرجہ کمال است کہ رؤسای روحانی و حضرات آیات اللہ نجف اشرف نیز ہمین رأی را پسندیدہ و تصدیق خواهند ہود کہ صلاح ملک و ملت اسلامی ایران امروزہ ملخص درین است

خراسان ۱۹ محرم

وقایع نگار مای نویسد

در خط مدرخہ (تاسوٹا) ہ ادارہ مقدسہ شرحی ہر مقدمات قلاب خراسان عرض ہودہ ہودہ، اینک نقشہ افہ مات ملکی تغییر کردہ اوضاع دیگرگون شد بی احتیاطی و حسادت بیوقوف اندکی کارهای خراسان را ضح اداخت، دو دستہ از مجاہدین قفقاز مرکز از مسلم و کرجی و روسی از آزادی طلبان کہ بمخارج گرفت ہ خراسان حاب شدہ ہوند از کم ظرفی و بی ملاحظہ کی بعضیہا قبل از اقدام ہ کار بعضی از آنها ششاختہ شدہ، بلکہ قسمت از نقشہ ملی از بردہ بیرون اتادہ بالاخرہ مصاحت را در آن دیدند کہ جوی از آنها را بہ قفقاز با قاط جزو خراسان فرستادہ طرحی بگشودند، از روز ہا ہر لفظی ہا را اخبار

و توپخانه و حصار عالی و استحکامات متعالی و اسباب زیاد مایه امیدواری پسران قوام که حاکم سبجات ولایت اند و در یک حمله اردویی ملی بدست لشکر اسلامی مانند قلعه خیبر از کف بودی زادگان بیرون آمد

سپس لشکریان ملی هم به قلعه (جویم) که دروازه داراب است برده او را نیز فتح کردند و از طرف دیگر شهر داراب را محاصره کرده اند

نصرت‌الله پسر کوچک قوام مراداً از داراب بشیر رفت ولی سالار السلطان که بجای پدر است قوام الملکی یافته در داراب محصور است. نصرت‌الله کوشش دارد تا که کسی بداراب برسد ولی نمیتواند. همین دو سه روزه شهر داراب را فتح نموده. طرف شیر حرکت خواهند نمود. حساب سولت‌الله ایلخان قشقانی همایه کک و همی را با حضرت حجة الاسلام والمسلمین بندکان آقای حاجی سید عبدالحمید می نماید آصف‌الله زمین را ساحت دیده از اردوی لارستان و غضب حضرت سید مشوش شده از حکومت فارس استخفا داده است. فرمافرما که اگر حکومت مهم را هم باو تکلیف نمایند بی مضایقه قبول می نماید میگویند حکومت فارس را قبول نموده است

حضرت حجة الاسلام قبل از آنکه اردو بجای گسیل دارند احکام اتمام حجت میفرستند. اگر بمطوقه آن احکام عمل نشد قشون روانه میدارند در بنادر هم احکام چند فرستاده و مردم منتظر اند که اردوی اسلامی که به بنادر وارد خواهد گردید البته تجاریکه امر حجة الاسلام را بدون هیچ مایه اطمانت و فواید بسزای خود خواهند رسید

حضرت مستطاب حجة الاسلام بزبان درر بار خود فرموده اند که تا پارلمان را فتاح و تمام و علم مشروطه را در تمام ایران بلند نسازم مانند خواجة طوسی علیه الرحمة قرار و آرام نخواهم گرفت فقط تسخیر شیراز و بنادر قلب مرا تسکین خواهد داد

ترجمه هزل ویج

(۱۵ فروردی ۱۹۰۹)

وقایع نگار مخصوص مای نویسد

خبرات شفاهی شاه با مسیوهاردنگ ویج

(سفیر قایم روس از طهران)

(مسیوهاردنگ ویج) همینکه خواست از طهران حرکت نماید غیر رساله بحضور شاه آمده رخصت الصراف بخواست. شاه مشارالیه را مخاطب ساخته چنین چنین نمود

و طبقات متوسطه اهالی حراسان هیجان مخصوص دیده میشود. از طرفی اوضاع اسفهان و تبریز و حرکت بعضی از قسطنطنیه دیگر و پیشرفت مات و ضعف قوای مخالفین اسباب تنبه آنها گردیده. از طرف دیگر لوائح سبوح مؤثر تهدید آمیز با افراد مستبدین از داخل و خارج فرستاده شده و میشود طوری رعب و ترس در رگ و ریشه آنها جای گرفته که با اختیار در بعضی مواضع سرآ و جهراً اظهار ندامت و موافقت خود را درود داده اند. اگر رخی هم اندک تردیدی در موافقت داشته باشند گویا پس از شنیدن يك صدایه بسیار سبب (که شاید عنقریب موقع آن رسد) و بعد از متلاشی شدن یکی از عمره اول یا دوم مستبدین دیگر مجال هیچگونه مخالفت برای آنها باقی نخواهد ماند

انقلاب اطراف و سرحدات حراسان روز روز کسب شدت میکند. بنابر اخبار اصله از (دره جز) قشون دولتی بعد از رسیدن توپ و کک به قلعه (بوخندان) بورش برده. از طرف اردویی ملت دو فر کشته و از قشون دولت یکی از سرداران مای مقول و دو فر مجروح و یک نفر که بدرین حکومت (دره جز) است گرفتار گردیده. اردوی ملت یکی از سنگرها را تخریب کرده نصف لشت اند

انقلاب (قوچان) خیلی اهمیت پیدا کرده (میرخان) (قوچان) با شصت نفر سواره مسلح برضد شجاع‌الله حکم قوچان قسام کرده. درود و ابورت مخصوص از ارتک حکم می و از تلگراف خانه رسید که شجاع‌الله با کمال اضطراب اظهار هجر و استخفا کرده از قرار خبر خصوصی هیئت از مجامعین برای ارتباط (میرخان) سردار قشون ملی (قوچان) و محمد آقا سردار اردوی (دره جز) مشغول اقدامات مهمه میباشند قسمتی از سواران (میرخان) رای کک محمد آقا از (قوچان) واه (دره جز) شده اند. در (زوت حیدریه) اسدالله خان یکصد و بیست نفر سواره هزاره در نواحی زوت در حرکت و مشغول تهیه است. در همه جا احکام شاه را در حرمت ادای مالیات حکومت ظالمه به ادلی حالی کرده همه جا جاب همی و معاونت میباشد هفته قبل خط نائب‌الحکومه طیس را دیدم که نوشته بود اگر عده کافی توپ و سوار از طرف ایالت حراسان به طیس فرستاده نشود تمام این حدود را از طاوول سواره های فارس رفته باید شمرد

لارستان ۲۲ محرم

(وقایع نگار مای نویسد)

حکم زین قلاع سبجات (ندک) و ده باغورخانه

همراهی های شما را بشخص خودم درین دو ساله سلطنت خویش خلیل فی قیمت باقم ، همت بزرگ من درین تسامح بلائی گوناگون و انقلابات بشخص شماست ، درجین موقع حرکت شما از طهران اگر چه مناسب نبود ولی نظر را اینکه رجال دربار امپراطوری بواسطه دوری ازین خاک ار و التماس حقیقی که باین واقف میباشند البته حضور شما را در پتربورگ نیز در جین موقع اهم مفید بحال خود تصور میکنم

میدانید از آغاز جلوس نظر بهجهتاییه دیرینه اعلیحضرت امپراطور مراسمات حقوق تجارین و سیاسق دولت نفیمة روس را عمده مقصود خود قرار دادم ، و آنچه در اواخر شاه مرحوم از نفوذ روس در ایران کاست در عهد من افزود و تمام اقدامات من مبتنی بر همین نکته بوده است

اطلاع دارید که ابراسیا هنوز به معنی مشروطه میدانند و نه قابل مشروطیت اند ، همان دستها ای که درین اواخر نفوذ روس را در ایران کم نمود همان قصد و اراده مینویس آنها هستند ، ظاهر است مشروطه ایران اگر خود نباید ممکن نیست مقاصد صادقانه روس درین مملکت پیش رفت نماید ، چه بالمره اختیار از کف من بیرون بیرون و انقلابات شدید تر از صورت اول خود می نماید

برای اصلاحات لازمه مقتضیه ایران مجلسی انعقاد میبایم ، که اعضایش از واقفکاران و خیرخواهان سالم النفس باشند ، و شخص بدولت روس الطمینان میدم که در قلیل زمان این مجلس موفق شود بمجمیع اصلاحات ملکی و ملق و دولتی مشروط بر اینکه دولت روس از من و این مجلس همراهی نماید

فئذات ایران و بغاوت آذربایجان در زمانه بسیار کمی به نذارک فشنون رفع خواهد شد ، و این هم است بهر ای دولت روس است بحسب وعده که مکرر بمن ، ده شده امروزای بدان باشد ضرورت است ، و در تأمین بمطالعات دولت روس خودم بهر چه قسم حاضرم و انجام این امور را به تکامل مجددتای شما مشروط میدانم

من خواهش از شما دارم که اداره اعلیحضرت امپراطوری را در اجای خدمت لیا کوف راضی نماید ، و جرأت و محاسن سیاسیه روس را با این خیالات همراه ساخته به نماید که در ایران کدام دست باعث انقلاب و فرضی اصلی چیست

حضره جوانب حضوری مسیو هاردنگ و بیج
اعلیحضرت را پیرامی دولت متبوعه وفاتوالای

ولایعت خودم اعلیحضرت امپراطور اعظم ، وقتاه الطمینان میدم و همین قدر عرض میکنم که رحمت این سفر را عرض انجام خدمات آن اعلیحضرت بر خود راحت می بندارم بالغ بر یکصد سال است دولت روسیه در حفظ شئون سلطنتی ایران از هیچ گونه همراهی دوستانه کوتاهی نکرده ، و در هر موقع که تزلزلی در استقلال خارواد کی اعلیحضرت پیدا شده دولت روسیه جدا ایستاده استقلال این خارواده را نگاهداشته ، مسلم است عسکه ارباب سیاست پتربورگ که تا امروز ترک مسلك همراهی را نکرده من بدم هم نخواهند نمود ، ولی سیاست امروزه ایران و مقتضیات پلنیکی روس خاصه از بعد مباحده با انگلیس مقتضی بر آن نیست که دولت روس علناً بمضی همراهی ما به اعلیحضرت نماید ، و این ناوقی است که مشروطیت ایران رسماً قائم باشد در آن صورت فرمایشات اعلیحضرت را دولت روس رسماً سند اقدامات حدی و عاقی نتواند قرارداد ، پس همراهی اعلیحضرت در صورتی ممکن است که رسماً اسم مشروطیت از ایران مرفوع گردد ، هرگاه اعلیحضرت بدین امر نائل شد هرگونه همراهی روس را جداً مقصد توانم شد ورنه

اعلیحضرت در مقاصد خود سعی باشند و من هم رد مشروطیت ایرانا بدولت روس خواهم قبولانید و هرگاه من رافع خطی مخصوص که حاوی خواهشات اعلیحضرت از شخص امپراطور است باشم ، مزید بر قوت اقدامات من در پتربورگ خواهد گردید ، علاوه بر این نیز لازم است که اعلیحضرت سفارت فوق العاده به پتربورگ و پای تخت های دیگر کدیل دارند که هیئت سفارت تأیید نماید خیالات مرا درباره ایران ، من لازمه عهد را خواهم نمود که کرنل (لیا کوف) وسایر انصران ما و درین روس را در این موقع از خدمات اعلیحضرت جدا نه نمایند ، ولی تمام تعهدات من موقوف بر این است که مشروطیت ایران رسماً ناطل شود ، و با وجود مشروطیت ممکن نیست دولت روس هیچگونه تأیید عانی اعلیحضرت نماید ، و من نمیتوانم نتایج خود مشروطیت را برای اعلیحضرت حضوراً تشریح بایم

اخبار مذکور پس از نگارش بن اخبارات شفاهی که از وقایع نگار خود که یکی از همه خلوت شخص شاه و در آن وقت حاضر بوده می نویسد :-

ازین مکالمات شفاهی (مسیو هاردنگ و بیج) خیالات روس درباره ایران بخوبی ظاهر و تا دوجه هم معلوم میگردد که شاه را علاوه بر خوف و رجاسه خود

دگاه میدارد، و آنچه شاه کرده و میکند تمام بر طبق دستورالعملهای سری نایندگان روس است، و این هم به نیت بیوسته که اگر مشروطیت از ایران سرغ کرده باشد ما مشروطیت از روس و اطاعت که شاه از ما دور بین دولت مشارالها دارد قطعاً ایران یکی از ایالات روس بشمار خواهد آمد، و شاه را همزانیه امیر بخارا خواهند گفتند

گویا حالا رفته رفته میبرد شاه خواهد که بهر امری نایندگان روس نمیتواند گوی مقصود که خود سری است از میدان برآید، چه هر قدر بیشتر کوشش کرده کار سخت تر شده است در آخر خط وقایع نگار مذکور اظهار داشته که پس از مرخصی سفیر شاه یک حیفه لباس که اضافه بر صد هزار منات ارزش داشت باسم رت سفیر با حواله دو بیست هزار منات باسم مدد خرج راه به مسوهاردنک و بیج فرستاد

جبلالتین

گویا این نگارشات هیچگونه تشریحات خارجی لازم نداشته باشد فقط همین قدر خواست ما این است که ارباب صورت بدقت درین مکالمات بنگرد و تکلف خود را نداند، و ما بایشان اطمینان میدهم که سیاهپور نادان پترسبرگ انگشترگردان سفیر طهران نیستند، و هیچ وقتی دستشان وی نگذارده مشروطیت ایران را تسامح مودند و هیچگونه دخالتی هم در امور ایران نخواهند کرد یعنی نتوانند کرد، پس برای این است که طاحلاً اقدام با انجام امور خود کرده نگذارند باز بهانه بدست اجانب بیوفتند

خطابه پادشاه انگلیس

که بتاريخ ۱۶ فوریه از لندن بیاریس و (ساز قاط تلگراف و مخبره شده است) رسمت در هنگام افتتاح پارلمنت پادشاه اسکستان نطق کرده و لایحه را که موسوم بخطابه تاج و تختی است در باب احوال گذشته و مقاصد آینده خوانده و ما عباراتی را که راجع ایران است ذیلاً ترجمه و نقل میکنیم

(اما در باب ایران)

وضع ایران روز بروز بیشتر اسباب افشاش حواس است، دولت من مائل بر آن نیست که دست از شیوه عدم دخالت برداشته و در کارهای داخلی این مملکت مداخله کند، اما دولت من مجبور تصور میکند که در اوضاع امور ایران فعلاً مقتضی آن است که دارای یک نوع حکومت ملیه بشود که اجرای احوال آتی

آسان و صورت پذیر تا اصلاحات ناگزیر و تغییرات لازمه و تزیینات تزئینی و معاشیه و تجارویه و ادارات حاصل آمده این مملکت آرام گیرد، افشاشات فعلیه اسباب خطر و خسارت منافع تجارویه و تزئینی است که انگلیس و روس در ایران دارند، و این دو دولت یعنی انگلیس و روس معاً مشغول مذاکره و گفتگوهای راجعه این کار هستند.

صدر اعظم در اطاعت نامه گفت وضع ایران خیلی بد است، و روز روز هم بدتر میشود، دولت ما در صد آن نیست که علاج افشاشات شرقیه را با قوای غربیه بکند، ولی مبدای که هیچ امید جلودی نیست جز آنکه شاه بوعده خود وفا کرده و تزیینات حکومت ملیه را برضی که دارای پایه های محکم باشد و بتواند بسهولت کار کند برآید، دولت انگلیس دست از شیوه خود بر میدارد، و در کارهای ایران مداخله نمیکند، ولی چون این اوضاع در هم و برهم ایران اسباب خطر و خسارت است لهذا چندین بار بهیت دولت روس بشاه گفتیم وعدههایی را که بهت داده است ادا نماید، دولت انگلیس میتواند پیش از این جلو رود، جز آنکه بدخالت بلا فصل که از آن احتراز دارد رسد، ولی مادامیکه شاه در جاده بد عاقبت خود قدم زده و دست از خیالات آفت انگیز خویش برنهد دولت انگلیس هیچوجه راضی باستقراض یا هرگونه کنسی برای شاه تصور نمائند نخواهد شد و فعلاً دوالتین روس و انگلیس در باب مسئله ایران کاملاً متعهدند - ۱۷ فوریه ۱۹۰۹

التماس مخصوص

مناقشات ادبی حاجان پسندیده است که منتهی به بروقت نشود، لذا با کمال ادب از هم قلمان محترم خود روزنامه مقدسه (حکمت) و (چهره ما) و (شمس) التماس داریم که بنابر اهمیت موقع و ملاحظه الامم قلام مناقشات ادبی را موقع دیگر گذارند ما از طرف همقلمان جمیع الزامات را بر خود میبخشیم و این استدعای عاجزانه را با عدم لیاقت پیش می تا ایم (گر قبول افتد زهی هنر و شرف)

- اساسی معاونین انجمن بیوگان و ابناء ایران
- آقا شیخ غلامعلی شیرازی پیکر (برمه) ۲۰
- حاجی محمد حسن یزدی ۲۰
- آقا میرزا همدان افغانی ۲۰
- مولانا مولوی مقبول احمد دهلوی از رامپور ۱۵
- جمع ۷۵
- جمع سابق ۷۱۱۱ - ۲
- جمع کل ۷۲۸۶ - ۲

احکام متقنه حضرات آیات الله

نجف اشرف مدظلالهم

بسم الله الرحمن الرحيم

اسلام بهل - جمعیت انجمن و ترقی ایرانیان دامت
من الله تأییدانهم

از صحت احکام صادره بر حرمت دادن طالبات
دوائی بقاطبه کاشتگان این سفاک قتال مسامین و تکلیف
فعلی مسلمانان درباره حکام خایه منصوبین از قبل آن
سفاک استسلام شده بود -

بلی حکم مزبور صحیح و از این لحاظ شرع اقدس
صادر است ، و مادامکه مجلس شورای ملی بر طبق
همان نظامنامه و قانون اساسی سابق تا تمام فصول دو
جز و اصل و متمم آن که سابقاً اهداء کرده ایم منقذ
نشود و منتخبین ملت برای جلوگیری از تجاوزات و
صرف بیت المال مسامین در سبک دماغ و نهب اموال
و متک اصراض و تخریب مالک اسلامی و سایر ارتکابات
مفسده مستبدانه حاضر نیاشند تکلیف مسامین همین
است و مخالفت آن مع الامکان در حکم معاده و
مخاربه ما صاحب شریعت است علی الصادع بها و آله افضل
الصلوة والسلام و تمکین از حکام حاله بمنزله اطاعت و
تمکین از عمال بزید است علیه اللعنه والعداب نصرکم الله
تعالی و ایدکم و نبت اقدامکم والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته
(من الاحقر الجانی محمد کاظم الخراسانی)

(من الاحقر الجانی محمد کاظم الخراسانی)

ایضاً

بسم الله الرحمن الرحيم

موم برادران ایان مالک قفقازیه و قلیس و باطوم
و غیرهم را بسلام وافر و دطای خیر مخصوص میداریم
اگرچه دست قضا رشتة انجمن حکومتی مالک
اسلامی را از عهدیکر گسیخته ولی محمدتعالی جامعیت
ایمانیه که اعظم روابط اتحادیه است روحه تم و اکل
محفوظ و در انموقع که برادران ایان و برادران
دارالایان (تبریز) ایدم الله تعالی بفرستد
کوتاه کردن دست تعدی و استبداد این سفاک قتال
مسلمین و جنود و اهوان ظالمین او خلتکم الله تعالی
و بنفاری و حاجت انحرورده مقدسه اسلامیه را اده کن

روی اهل حق را سفید نموده ند ، بعد از تکال بنصرت
الیه عن اسمه و تأیید غیبی حضرت ولی عصر ارواحنا
فداء همت غیورانه آن برادران ایان مستظلم و
امید واریم ، که انشاءالله در رساییدن مدد عالی و حلی
و استعدادی بآن مجاهدین غیور همت دینی و غیرت
ایان خودتان را طاهر ساخته بمنزله اطاعت مجاهدین
در رکاب مبارک امام زمان ارواحنا فداء دانسته بشید
و جان و جان و اسباب حزب حقی شریعه انا عشره
را علی شارعها آلاف الصلوة والسلام نصرت و امداد
فرموده اشید جز کم فقه عن الاسلام و اعلیٰ خیر الخیراء
والسلام علیکم ورحمة الله

(من الاحقر عدده لاردرانی)

(من الاحقر الجانی محمد کاظم الخراسانی)

نقل از اقباه نامه های منتشره خراسان

اهل ای خراسانیان

(وقت همت است وقت غیرتست)

مرور دین مدیس اسلام ، وطن عزیز شما تا صد
هزار امیدواری چشم انتظار به همت و غیرت مردانه
شما درد ، ای فرزندان عبود خراسان و برادران
آذربایجان شما در ره نیکهداری ناموس دین و وطن
هنر غیرت اسلامیت را تمام سکنه دیانتان داده
دماغ محاسن و حائین دین و ملت را بحاک مدلت
طالبید ، هالی غور (کیلان) ، (سالتس یجه دیو
استبداد را در هم شکستند ، ملت ما غیرت (لرط) و
(لارستان) و (اصفهان) اکل قدرت حکام ظلم یعنی
کاشتگان کفر و استبداد را بیرون کرده نام قوای
مخالمین را ضبط و تصرف نمودند ، میصحات ملی
(برماشاهان) و (محمدان) نکوش طلبت رسید
سطوت مردانه برادران غیور (استرآباد) ارکان حواس
مسببین یدین و منزلت و پریشان ساخته حق برادران
اسلام برسد ما در (کاشان) ، (نژدین) و (قم) که پشت
دروزة طهران است با کمال قدرت حکام ظلم را از
شهر بیرون کردند ،

ای برادران ملت طوه ، ای خراسانیان در

موقع که رشته حقیقه کفر و استبداد در مقابل سبیل

کبر جنبش ملی اسلامی در همه جا و در تمام نقاط

ایران کشته شده چگونه به همت و دیانت شما

میکنند که در نام روسیه زمین غیرت و شجاعت تاریخی خراسانیان اقیامت بدام و رسوا و لکه دار شود، امروز غیرت ملیت و حیت اسلامی از اطراف خراسان در حوش و حروش است آواز دلتواز اسلام پرستی و حقوق طلبی از (دره گز) با یک هیبت و عظمت و طنطنه مخصوص بلند شده سطوت ملی از (زبت حیدریه) و (باین ولایت قوچان) رفته برار کار استبداد هم جان انداخته، برادران قیوم ط از (کلات) و (مجنورد) و (سرخس) و افغان نقاط خراسان با کمال همت و غیرت در معاونت قوای ملی مرکز می حاضر و مصمم شده اند، امروز راه صاف مقتضی موجود مانع نفوذ قواست موهومی طرف مخالف نکلی متفرق و ضمه اسباب فراهم فقط یک عزم مردانه و اقدام غیرورانه از شما لازم است که یکم به با یک حرکت اسلام پرستانه اساس قوم مشروطیت را با تربیت صحیح در مملکت خراسان مستحکم نماید، و احکام واجب اطاعت حجج اسلام را بوقع اجرا گذارید، عقلاء و متدینین کاردان را رای نگهداری حقوق ملت انتخاب نموده تمام ادوات و بنظارت و دقت آنها بسپارید

تیر از کمان جنت

ملی بران بدست - یکی از ملاحظات بزرگی که هم یگان ما، طامع در دعوات در امور داخله بود، ترس از نفوذ قوه روحانی یعنی، و ساسی روحانی طریقه حقه شده ای مشرف بود، جز بجهت مسئله رؤی نبی که خوبی ثابت است، امروز این ترس بواسطه جهالت بعضی ساطنت و افراط شخصی آنیک شاه اراد را راه خراسان خودش راههای بنفوذ طرف شده - بجهت دیدم، احکام علای عقبات در قوس عالی ابرو نفوذی دارد - افسوس ای ایرانیان ای مستبدان ای مشروطه خواهان ای بی طرفها ای عقلا ای طامان ای دایان ای خوب جاکی کافیه را باخیزید ای خوب خود و مملکت را دست بته تمام احزاب گردید مرحبا ای روح حضرت رسول را شاد گردید ای آفرین صد آفرین ای طریقه حفظ جان و مال و دین و ناموس همین است؟ آه افسوس که ایران و ایرانیان را آفتاب حیات استقلال نزدیک است غروب نماید آه که دین

و وطن هر دو در این حال احتضار ناصد هزار حسرت چشم امید و انتظار بجانب اهل این مملکت باز کرده با ناله های جگر سوز میگوید، ای فرزندان من در این نفس واپس تمام امید زندگان منحصر است به اطاعت احکام حجج الاسلام، خدایا امید هیچ کس را به نا امیدی مبدل مگردان

ایضا

(کل ارض کربلا کل یوم عاشورا)

ای ملت خراسان ای شیعیان! امروز حضرت سیدالشهدا علیه السلام محال اسلام و اسلامین که در یک ورطه هولناک دچار هزاران مصائب طاقبت سوز گردیده خون گریه میکنند، هرگز با صد هزاران حسرت با یک ناله جگر گذار حکم، دل طالبی را کوب میکند میباید (هل من ناصر ینصره) آیا کسی هست که اسلام و اسلامیان را در این آخرین نفس یاری و دستگیری کند؟ ای شیعیان ای مسلمانان امروز مظاهر شمر و بیزم مصمم شده اند، که تمام حقوق دین و مذهب و عرض و ناموس ما را بدست اجانب بدهند، امروز حقیقت حسینی یعنی روح اسلام در میان امواج دریای طوفان دست و پا میزند، و طامع با چشم مازی می بیند که دین و ملت اسلام در زیر فشار ظالمانه یکمشت مستبد ملحد در نزدیکت بکلی عمو و یا پال گردد و درحالی که از جهل و سکوت و غفلت خود هزاران زخم مهلک بر بدن مارزین حضرت سیدالشهدا مزوم، باز احوال پشیمی خود ما را در سنگ شیبان و دوستان و مردمان آنحضرت محسوب مینماید، ای شیعیان موافق حدیث صحیح که در فوق ذکر شد، همین امروز در حکم روز عاشورا است، بحسب احکام واجب اطاعت حجج اسلام امروز مری و غیرت یا - من مشروطیت و مملکت و قمع رفته مخالفین بجزه شهادت در رکاب امام رمان علیه السلام و سرزونی مخالفت با ملت در حکم اطاعت بیزم بن معاویه است

ایستقامت خراسان امروز روزی است که خواهان حضرت سیدالشهدا علیه السلام از ایرانیان بیزم بن معاویه علیه لعنته و المناب امتیاز نمایند، امروز اگر اساسی قوم مشروطیت را با یک همت عالی و عزم راستین در این مملکت مستحکم

اختلال اداره قزاقخانه

(من طایفه طوطی سلطنت علیہ)

فرت قزاق و صاحب منصبان مسلمانان از مأمورین و فرماندهان روسی در طهران روز بروز کسب شدت میکنند، این فرت از تحقراتی است که روسی ها به مسلمانان می کنند در جلو چشم فرت های بلوک سوار سربازان ایران را وکیل مامور روسی بخش داری و شلاق زدن را عملی معمولی میداند سلام نظامی در حواله ایران بفرستد روسی چه قسم فرت بخواند آورد، اگر بخواهد صاحب منصب ایران چیزی بجهت معارضه و سؤال و جواب بر آید سعادت توبین حزاها نسیه محکوم میشود

این ایام دو هر سرهنگ برای دو مقابل بخش های که لیاقوت داده بود پروتست کردند بطریق حسارت هر یکی یکصد جوب در میدان محکم لاکوف رده شد مهاجرین قهار که از اول تأسیس اداره قزاق در این اداره خدمت میکنند خیلی و نموده خاطر ر حرکات افسرهای روسی هستند

در هنگام خراب کردن مسجد و عمارت ملی قاسم آقا ام سرباز بواسطه اقدامات وحشیانه که نسبت به غنیمتین و سادات کرد و چند هزار وکلا را در همان گیر و دار گشت شهرت بزرگی کرد از شاه هم حمایت و نشان میر تومانی و هزار منات اعزام یافت لیاکوف قاسم آقای مزبور را از درجه امیر تومانی به میر پچی تزل داده در عوض هزار منات هم دویت منات اعزام داد بگردد هشت صد منات کم آورد انعامش را قاسم آقا زبانی آورد برای این حسارت یکدفعه از اداره خارج و مطرود شد شاه هر چه و سلطنت خود لیاکوف قبول نکرد امروز همان قاسم آقا از لیاکوف متفر شده از رعیت روسای صاحب منصبان و مرات فزونی بشمار است، نظر ناشایسته های که میدهند خود شاه هم از این که خود سری های لیاکوف خیلی مراض است در شهر طهران و نقاط دیگر قزاق هست به مهر (حمیت حریه قزاق) اقباه نامها منتشر شده و می شود صورت یکی از آمان بطور سلامه بوحس ذیل است

بردان صاحب منصب و فرات تویی برنگاد قزاق

نماید تا قیامت خراسان و خراسانیان را با یک لکه بزرگ تاریخی شرمسار و سرافکند خواهد ساخت

ای ملت خراسان با هوش باشید و گول بعضی خائنین و شیاطین را نخورید خطب ماه ذقعه را تجدید نماید که تمام زحمات و اهتمامات و خسارات پانزده روزه را به تغییر بیگانه یکی و موقوفی سرهنگ و امتثال اینها که قابل مبالغه اهمیت و اعتبار است از دست دادید تا اساس کار را کاملاً محکم نکنید ساکت بشوید

سورت تلگراف انجمن ایاق تبریز

(در خصوص انقلاب خراسان)

اسلامبول - انجمن سعادت خلاصه تلگراف خراسان عیناً درج به نجف اطلاع فدام فوری لازم (انجمن ایاق) عموم علماء و اهل خراسان و احرای احکام حصرات حجج و مساجد جامع منحصر به نجف ابلاغ دارند -

تلگراف حضرات حجج الاسلام نجف شرف

اسلامبول - انجمن سعادت تلگراف هیجرات خراسان و محسن علمای اعلام و ائمه آنها در اجری احکامیکه تکلیف هر مسلم است و اصل ارجاب ما آنها اعلام نمایند تا تمام ثبات قلب قانع و قمع مواد ظلم و استبداد را اتم فرایس شمرند، ما و عموم ملت هم تا آخر نفس ما تمام قوت مساعد و طالب نصرتند، و وجوب دفاع بی دینار را هر نقطه ممکن است، ابلاغ دارند اخبار جدید را اطلاع دهید

محمد کاسم الخراسانی - عداقه المازندرانی

ای ملت خراسان اینک ما بحسب تکلیف شرعی خود احکام و احب الأطفاعه حضرات حجج اسلام و بواب امام را محض اتمام حجت بشما ابلاغ داشتیم،

ای ملت خراسان بصاحب شریعت مطهره قسم است اگر قدری دیگر در احرای احکام علمای عتبات قنلت بنماید، تمام عرض و ادوس و دین و وطن و همه چیزتان بنصرف روس خواهد آمد، بقیه بدید که آخرین امید حیات استقلال و تقاضای دین و وطنتان موقوف است به یک جنبش ملی و حرکت عمومی که اتمام قوی و با همت عالی اساس عدالت را محکم و ریشه ظلم و استبداد را برکنند (وما علينا الا البلاغ)

را متنبه می‌نمایم. بدینست هر چه دیدیم سکوت کردیم و همان سکوت ما باعث این شد که لباکوف و سایر صاحب مناصب روسی حق او را در نیک ها با ما معامله سک و حیوانات کرده از هیچ قسم اذیت و تحقیر کوتاهی نکردند، اینها بجهت تعظیم ما ایران جلب شده‌اند و حال آنکه هفته سه ساعت بیشتر ما را تعظیم نمی‌دهند، برواضح است اگر ما را معلم نباید احتیاج ب خود آنها باقی نخواهد بود، این روس ما آیا با ما سمت مسلحی رفتار میکنند، یا مثل غلام های حبشی و بوکر های یست، در ملاطمت فحش های مرضی با میدهند، و برتیب های محترم سزاهای غیرالعقول میدهند بخاطر همین صاحب مناصب روسی است که تمام اهالی ایران و راداران وطن ما را بچشم خان و وطن فروش و رذالت نگاه میکنند بجهت آنکه بحسب حکم همین لباکوف ما بودیم که مسجد و مجلس ملی را که در انظار ملت از محل های بسیار مقدس بود طراب کردیم و دست های خود ما را بخون بیکناه و بقتصیر برادران امان وطنی آلوده ساخته و برای حرکات خود لعنت و فرت و عداوت راداران وطنی را در حق خویش صرما دوام دادیم و به هر چه تا حال شده اکتفا نکرده باز هر روز امر جدیدی در ریختن خون برادران خودمان با اراة می شود، بی هر کسی حرمت مخالفت از امر لباکوف باید اورا جز مای سخت و تنبیه های گوناگون و آخر جزای عدام میدهند آیا از این ما خواهیم ترسید پس است پس است شکسته ما دستیکه بعد از این برادر عاهد خود تیر بیندازد

پترسبرگ و نماینده حضرات

(آیات الله نجف اشرف)

چندین روز نامجات اروپ و روسیه درین آقا شیخ میرزا علی نام مجتهد را به پترسبرگ مینویسند روزنامه (ر . و .) مینویسد جناب شیخ میرزا علی مجتهد وکالتاً از طرف مجتهدین نجف اسرور شش روز است به پترسبرگ وارد شده منصوره اصلی جناب مجتهد حالی نمودن اوضاع ایران است بطور حقیقت در این بای تخت و بیان نمودن بی قانونی های که مأمورین روس در ایران عموماً و در طهران خصوصاً متصدی میشوند

جناب مجتهد را تا ورود بخلاف روسیه درباره روسها فکر و خیال عابده بود، تمام روسها را مثل مأمورین بلژیک که در ایران متصدی کارهای سیفانوی شده اند تصور میکرد چه در جواب سؤالی اظهار نموده همان طوری که اهالی روسیه و محافل آنان از حرکات بی قانون مأمورین خود شان در ایران خبر نداشتند، من هم از وضع مهران و منصفی روسیالت خبر دار نبودم در این شش روز جناب مجتهد در خیلی از محافل و از طرف مردمان بزرگ قبول شده ملاقات کرده اند در همه جا نسبت باینها صمیمیت و مهربانی ملاحظه نموده بروز نامه (نوبوریجا) بواسطه خبر های بی اصلی که درباره ایران میدهند خود مجتهد شخصا و از طرف هموم ارائینها وکالتاً اظهار همت کرده است خبر های تلگرافی که (بارونوفسکی) از طهران داده خیلی از آن ها را تکذیب نموده جناب مجتهد در همین ملاقات با اشخاص روسی خواهش کرده که دولت روس پس از تحقیقات لازمه مأمورینیکه در ایران مضایر قانون رفتار میکنند تبدیل نماید و حزن امیدی هم حاصل کرده است

جبهه قفقاز و روزنامه رچ مسیوپانوف

(از طهران که تبه بلغارستان بود)

(در پترسبرگ چنین اعلان شده)

مسیوپانوف در تلگرافهای ۲۷ و ۲۸ که بروزنامه های پترسبرگ و مسکو خبر داده بود که گویا صورت تلگرافی بدستش افتاده و در آن تلگراف شاه بین الدوله امر میدهند که یک دسته از سوار های خود را بصورت احرار مرتب کرده تا باغ خارجه بخصوص بنیة روس صدمه جانی و مالی وارد آورد و بتراول هاسیه سرحدی روس هم تاخفه تا این وسیله تا که روسها را در علیه احرار حاضر بنمایند

از این خبر شاه ایران در نهایت درجه خودش را بچهرت و رسوا دیده اخراج مسیوپانوف را از سفارت روس خواستگار شده سفارت روس بمسیوپانوف اواز عین تلگراف و آیات مطالب و برات فمه خود تکلیف کرد مشاوره و وجود این تلگراف را نتوانست ثابت نماید و نظر بقتام دوستانه که میان دولتین است و دور بودن مقام سلطنت از هر قسم همت و افترا

ناینده‌های روس در طهران در حق سیروپایوف موافق
فصل ۱۷۷ قانون حکم الخراج را جاری نمودند .
(گویا سبب این اعلان مراجعته حکومت بلغار
بمحکومت روس بوده که بعد از این ابتاعش را در
خارجه خود حفظ نماید)

انتباه نامه از طرف هیئت

بجاهدین کیلان

بسم الله الرحمن الرحيم

لطیفه . اگر عقل و ادراك و شعور که از مختصات
نوع انسان است در ما اهالی ایران که مرنگها از
مراحل آدمیت دور و مهجوریم یافت می شد تغزل
و تصور میکردیم ، بلکه میتوانم عرض کنم همین چشم
سر مبدیدیم که لاشعور حرار آدمی حوار استبداد
چگونه از گنگرهای تصور نبارده و فرائض و سلاطین
با حق و عمیق علم واسطه مهمه و هیاهوسیک مشق
ضفا که فی الحقیقه طعمه آنها بود بروز کرده فراری
شد و آن سلاطین عیارة فلك زده با همه سوار ها و
لشکرهای بی حد و سر

(بس در طلبش کوشش بیفایده کردند)

(چون طفل دوان از بی گنجشک پرده)

و ماقبت الاسر مانند طفلان که برای بدست آوردن
بچه گنجشک خود را از باهها زیر اداخته با ادا
مجروح داغ خود را بر دل پدر و مادر گذاشته طایر
طوش الحن روح را فدای بچه گنجشکی نمودند ، آن
سلاطین هم با رخی زرد و دلی بر از حسرت و درد
سر به غاب تراب کشیدند و همارات و تصور واقعیهای
آنها که لخت هایش سر بیگناهان و کلماش خون
مطلوبان بود طراب و ویران گردید ، و امروز جمده
تمالی نام آت اماکن باغها و تاشا خاه های عمومی
ملی علم است و بجای اجسام خبیثه آنها مجسمه های
شرارت طلبان علم آدمیت و آزادی خواهان نوع
انسانیت که مابوع زبور آراسته بر بابت و ذیارتگاه
مال و فرقی علم است ، جنابچه در ملت اسلام مرقد
منور حضرت سید انام و قبور ساطع التور ائمه کرام
علیهم سلوات الله للملک الملام در مقابل قبور مفقود الار
خلقای جور بر این سنه گواهی صادق و امین است
که چگونه حیات طریقت را وقتی نگذاتنه در مقابل

سلاطین مستبده ایستاده از هر چیز گذشتند تا ریشه
و بنیاد آنها را کنده بر باد فنا دادند ، و از برای پروان
خود حیات ادبی و جهت حاودان آزادی و ممدات
خریدند ، گذشته از مقام مقدس آنها چه بسا از سلاطین
که در تمام عمر شهوت رانی کردند و بواسطه بعض
اقدامات خیره نسبت بمملکت و ملت نام خود را زبور
صفحات تواریخ دنیا نمودند ، بخلاف استعطای
هنو از تمام خواندگان دارم

(اذایش الاسات طال لسانه)

(کشور مغلوب بصول علی الملک)

قارص مختصرش این است وقتی اسان مابوس شد
هر چه نیاید بگوید حوامد گفت مانند گربه که در
مقام استیصال بر سک حله می کند ، شخص اعلی حضرت
شاهنشاه حالیه اران که در زمان حیات خود تشریف
برده اند باغ شاه پهلوی مجسمه جد تاجدار شده
مجسمه شده اند و امور مملکت و ملت را بکف کفایت
امیر بهادر جنگ و ارشد الدوله و شیخ فصل که و امام
شلبه و ظهیر الکفر و آخوند رستم آادی و فلان
کور موصلی و سلطان الجهلا تقویض فرموده اند و
جیزیکه از آداب و رسوم مملکت داری نگهش نشان
خورده و رفتار میفرمایند این است که شنیده اند حد
بزرگوار شاف مرحوم مستوفی الممالک آقا خطاب
میکردند ایشان هم بمشیر السلطنه آقا خطاب میفرمایند
ظافل از اینکه شاهی میگوید

(سنه قیل شکاری فضه مور ضعیف)

(هر دو حلقوزد لیکن این یک و آر کجا)

آن مرحوم کجا و ایشان کجا مستوفی الممالک کجا
مشیر السلطنه کجا ، حالا که همجز و لح نخرج عبود ما
هم مذاق خود شان محبت میداریم و بزبان سحر بیان
بوم و تارنجک حرف حالی می کنیم ،
ای مردم طهران تدارک آذوقه سکفید این چه
روز هوا ابر خواهد شد مبادا از تشکی آذوقه بر شا
سخت بگذرد و تا به نیم به تدیرات شفع الممالک و فلان
تاجر مملکت منظم میشود یا نمیشود ، ساق را این تنها
ملت ایران اسباب نازجه چندفر مستبد از خدا ی خیر
بودند اکنون سفرای خارجه آت مضحک و مسخره
چند تن قلامی و همامه بر دین شده اند که سر خود را